

Ashura Rituals in the Seljuk Period: Grounds and Opportunities for Persistence¹

Mahtab Shurmij* Mohammad Shurmij**
Mansur Dadashnejad*** Ali Aghanuri****

(Received: 03/09/2020; Accepted: 03/03/2021)

Abstract

With the fall of the government of Buyyids (ruled: 334-447 AH) and the rise to power of the Seljuks (ruled: 431-590 AH), holding Ashura rituals, despite the strictures of the ruling body in the first half of the Seljuk era, continued among the Twelvers, and has been more or less reported in historical sources. The present study deals with the Ashura rituals of the Seljuk era, the grounds and opportunities for persistence and holding Ashura ceremonies, the types of mourning of Imam Hoseyn (AS), the mourning by Hanafi and Shafi'i Sunnis, the mourning by women, the recounting of managheb (virtues), the chanting of lamentation and *ta'ziyeh* (condolence theater). Based on the descriptive-analytical method, the research findings show that there were grounds and opportunities in the Seljuk period that caused the persistence of Ashura rituals. The purpose of this research is Ashura rituals, the grounds and opportunities that have caused the continuation of these rituals. Ashura rites have been spontaneous in this era. Whenever the Shiites found suitable political conditions and opportunities, they would hold mourning rituals for Imam Hoseyn (AS) during Muharram, especially on the day of Ashura. The same Ashura rituals that existed in the time of Buyyids, have been more or less continuous in this period and have not been interrupted.

Keywords: Ashura Rituals, Seljuks, Mourning of Imam Hoseyn (AS), Grounds and Opportunities.

1. This article is taken from: Mahtab Shurmij, "Study and Analysis of Ashura Rituals in Iran from Buyid Dynasty to the Beginning of Safavid Era", 2019, PhD Thesis, Supervisor: Mansur Dadashnejad, Faculty of Shiite Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

* PhD Graduate in Twelver Shiite History, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, mahtab.shourmeij@toniau.ac.ir.

** Associate Professor, Department of History, Payame Noor University, Iran (Corresponding Author), m.shoormeij9@pnu.ac.ir.

*** Associate Professor, Department of History, Research Institute of Hawzeh and University, Qom, Iran, m.dadash@yahoo.com.

**** Associate Professor, Department of Twelver Shiite History, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, aghanoori@urd.ac.ir.

آیین‌های عاشورایی در دوره سلجوقی: زمینه‌ها و فرصت‌های مانایی^۱

* مهتاب شورمیج

*** محمد شورمیج * منصور داداش‌نژاد *** علی آقانوری ***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۳]

چکیده

با سقوط دولت آل بویه (حک: ۳۳۴-۴۴۷ ق.ه) و به قدرت رسیدن سلجوقیان (حک: ۴۳۱-۵۹۰ ق.ه) برگزاری آیین‌های عاشورایی، علی‌رغم سخت‌گیری‌های هیئت حاکمه در نیمه اول عصر سلجوقی، همچنان در میان امامیه استمرار داشت، و در منابع تاریخی کم و بیش گزارش شده است. پژوهش حاضر به آیین‌های عاشورایی عصر سلجوقی، زمینه‌ها و فرصت‌های مانایی و برگزاری مراسم عاشورا، گونه‌های عزاداری امام حسین (علیه السلام)، عزاداری سنیان حنفی و شافعی، عزاداری زنان، مناقب‌خوانی، مرثیه‌سرایی و تعزیه پرداخته است. یافته‌های پژوهش با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی نشان می‌دهد که زمینه‌ها و فرصت‌هایی در دوره سلجوقی وجود داشته که سبب مانایی آیین‌های عاشورایی بوده است. آیین‌های عاشورایی، و زمینه‌ها و فرصت‌هایی که موجب استمرار این آیین‌ها شده، هدف این پژوهش است. آیین‌های عاشورایی در این عصر خودجوش بوده است. هر زمان که شیعیان اوضاع و احوال سیاسی مناسب و فرصت مساعدی می‌یافتند، در ایام محرم، به‌ویژه روز عاشورا، آیین‌های عزاداری مخصوص امام حسین (علیه السلام) برپا می‌کردند. همان آیین‌های عاشورایی که در عصر آل بویه وجود داشته، در این دوره هم کمابیش استمرار داشته و منقطع نشده است.

کلیدواژه‌ها: آیین‌های عاشورایی، سلجوقیان، عزاداری امام حسین (علیه السلام)، زمینه‌ها و فرصت‌ها.

-
۱. برگرفته از: مهتاب شورمیج، بررسی و تحلیل آیین‌های عاشورایی در ایران از آل بویه تا آغاز عصر صفویه، رساله دکتری، استاد راهنما: منصور داداش‌نژاد، دانشکده شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۳۹۸.
- * دانش‌آموخته تاریخ تشیع اثناعشری، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران mahtab.shourmeij@tonia.ac.ir
- ** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، ایران (نویسنده مسئول) m.shoormeij9@pnu.ac.ir
- *** دانشیار گروه تاریخ، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران m.dadash@yahoo.com
- *** دانشیار گروه تاریخ تشیع اثناعشری، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران aghanoori@urd.ac.ir

مقدمه

شیعیان، آیین‌های عاشورایی را بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) به منظور گرامی‌داشت راه و یاد آن حضرت برپا می‌کردند و از اعتقادات حقه آنها بود. از این‌رو بررسی این آیین‌ها و تأثیراتی که بر جامعه اسلامی آن دوره و ادوار بعدی، از نظر ظلم‌ستیزی، آموختن درس آزادگی در برابر ستمگران و فاسدان، اصلاح امت محمدی، و گسترش روند تشیع داشت اهمیت خاصی در تاریخ شیعه دارد. عاشورا عنصر هویت‌ساز آموزه‌های شیعی است. سلاطین متقدم سلجوقی، که سنی حنفی بودند، آیین‌های عاشورایی را حمایت نمی‌کردند. لذا این آیین‌ها دیگر همچون گذشته رونق چندانی نداشت و به‌ندرت برگزار می‌شد و اگر هم گاه برگزار می‌شد با محدودیت خاصی همراه بود. از همین‌رو بررسی آیین‌های عاشورایی شیعیان ایران از مقطع تاریخی برآمدن سلجوقیان تا سقوطشان اهمیت بسیار دارد. این پژوهش از این جنبه نوآورانه است و فقدان تحقیقاتی که مستقلاً به آیین‌های عاشورایی این عصر پرداخته باشد چنین پژوهشی را ضروری می‌کند. همچنین، با توجه به جایگاه عاشورا در فرهنگ عمومی مردم، چگونگی انعکاس این آیین‌ها در متون تاریخی عصر سلجوقی و بعد از آن، و نیز عوامل و فرصت‌های ماندگاری این آیین‌ها مهم است. اینکه در دوره‌هایی، روز دهم محرم هر سال مظهر گرامی‌داشت امام حسین (علیه السلام) در جامعه دانسته می‌شود، نشان‌دهنده وجود عوامل ماندگاری و فرصت‌های آیین‌های عاشورایی در میان جامعه است. در دوره سلجوقیان ترک، عصر جدید مهمی در تاریخ خلافت و اسلام پدیدار شد. پرسش اصلی مقاله این است که علی‌رغم تسلط حاکمان سنی حنفی در ایران،

۱. آیا آیین‌های عاشورایی در ایران عصر سلجوقی وجود داشته است؟

۲. عوامل ماندگاری و فرصت‌های تداوم آیین‌های عاشورایی چه بوده است؟

به نظر می‌رسد شعائر عاشورایی در عصر سلجوقی به تناسب تفکرات و باورهای دینی حاکمان قدرتمند و کارگزاران سلجوقی در بین مردم ایران وجود داشته است. هدف اصلی این پژوهش شناخت آیین‌های عاشورایی با انگیزه حفظ، استمرار و پایداری میراث شیعه و انتقال آن به نسل‌های آینده و شناخت عوامل و فرصت‌های تداوم آنها است که با روش توصیفی-تحلیلی و با کمک داده‌های منابع تاریخی و کتب مطالعاتی انجام شده است. دامنه تحقیق از زمان شکل‌گیری حکومت سلجوقیان تا

سقوط آنان (۴۳۱-۵۹۰ ه.ق.) در حوزه جغرافیایی ایران، کرمان و عراق، البته به جز قلمرو شام، است. منظور از آیین‌های عاشورایی در این مقاله آداب، رسوم، علائم، مناسک، عادات و خلق و خوهایی است که در زنده نگه‌داشتن نام، یاد و اهداف شهادت امام حسین (علیه السلام) و یارانش در پهنه محدوده جغرافیایی تاریخ ایران عصر سلجوقی رایج بوده و جزء فرهنگ شیعیان در این دوره محسوب می‌شود.

هرچند تحقیقات جدیدی، درباره شیعیان عصر سلجوقی نوشته شده (نک: باسانی، ۱۳۸۵: ۲۷۹/۵-۲۸۰؛ زبرجدی و یوسفی فر، ۱۳۹۶؛ قریشی کرین، ۱۳۹۵؛ منظورالاجداد، ۱۳۸۳؛ مطهری و اسماعیل زاده، ۱۳۹۳؛ مرادی‌نسب و ایزانلو، ۱۳۹۵) اما اغلب، مباحث مربوط به نقش کارگزاران شیعی در دستگاه حاکمیت سیاسی سلجوقی را می‌کاود و ناظر به حضور شیعیان امامیه به عنوان کارگزاران عصر سلجوقی است نه آیین‌ها و شعائر عاشورایی عصر سلجوقی، به جز باسانی که اشاره کوتاهی به مناقب‌خوانی و تعزیه در عصر سلجوقی دارد (باسانی، ۱۳۸۵: ۲۸۰/۵). لذا این پژوهش در صدد است با تکیه بر متون تاریخی تا قرن دهم هجری، شعائر عاشورایی، و عوامل و فرصت‌های ماندگاری آن را در بستر زمانی عصر سلجوقی بکاود. لذا بعد از اشاره‌ای گذرا به انعکاس سنت‌های عاشورایی در منابع عصر سلجوقی و بعد از آن به پیشینه این سنت‌ها قبل از سلجوقیان، و زمینه‌ها و فرصت‌های مانایی آیین‌های عاشورایی می‌پردازیم.

۱. انعکاس آیین‌های عاشورایی در منابع عصر سلجوقی

نقش عاشورا در میان شعائر مذهبی به اندازه‌ای مهم است که وجه تمایز شیعه و غیرشیعه محسوب می‌شود. مورخان، به عنوان بخشی از جامعه، که گزارشگر رویدادهای آن نیز هستند، در نوشته‌هایشان به این رویداد توجه کرده‌اند. بازخوانی رویکرد مورخان به این واقعه، امکان تجزیه و تحلیل اوضاع و احوال مذهبی و اجتماعی آن دوره را برای پژوهشگران فراهم می‌کند. در نگاهی کلی، گزارش‌هایی که در میان مورخان دوره سلجوقی و بعد از آن به واقعه عاشورا وجود داشته، ضعیف و کم‌رنگ است. لذا به منظور درک عناصر استمرار و فرصت‌های مانایی آیین‌های عاشورایی در عصر سلجوقی با توجه به ترتیب تاریخی، به کتب تاریخی قرن ۵ و ۶ رجوع می‌کنیم. ابن جوزی (متوفای ۵۹۷ ه.ق.) که تاریخ خود را بر اساس سال‌شماری نوشته است، در

برخی سال‌ها ضمن اشاره به درگیری‌های میان شیعیان و سنی‌های حنبلی بغداد، اخبار کوتاهی هم درباره برگزاری آیین‌های عاشورایی شیعیان آورده است (ابن جوزی، ۱۴۱۲). ابن اثیر جزری (متوفای ۶۳۰ ه.ق.) در *تاریخ کامل اسلام و ایران*، اشاره‌ای گذرا به موضوع محل بحث این مقاله دارد (ابن اثیر، ۱۳۶۴). ذهبی در *تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر والأعلام* اشاره کوتاهی به برگزاری آیین‌های عاشورایی در عصر سلجوقی کرده (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۰) و خواندمیر هم در *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر* اشاره کوتاهی به اوضاع سیاسی عصر سلجوقی دارد (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۲؛ نیز نک.: ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۹۵/۱۶ و ۲۰۰/۱۸ و ۲۲۳/۱۸؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۹۲/۳۰ و ۲۵/۳۲؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۱۵۸/۱۰ و ۱۳۴/۱۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۱۲/۱۲ و ۹۹).

۲. نگاهی به آیین‌های عاشورایی در ایران از آل بویه تا عصر سلجوقی

بعضی از مورخان متقدم و متأخر بر شیعه امامی بودن آل بویه تأکید دارند و اعمالی همچون برپایی سوگواری عاشورا و غدیر خم، ساخت مقابر امامان شیعه، به‌ویژه امام علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)، و تقویت و ترویج مذهب شیعه امامیه در عراق را مؤید این عقیده می‌دانند (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۳۰۷/۱۱؛ رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۴۲؛ مرعشی، ۱۳۶۱: ۶۷؛ زرین کوب، ۱۳۶۷: ۴۷۸). احمد معزالدوله (حک.: ۳۳۴-۳۵۶ ه.ق.) اولین امیر شیعی آل بویه از شاخه بغداد است که در سال ۳۳۴ بر بغداد مسلط شد. به نوشته مورخان، او اولین حاکمی است که برای نخستین بار در سال ۳۵۲ ه.ق. مردم بغداد را ملزم کرد که در روز عاشورا بازارها را ببندند، طبّاخان غذا طبخ نکنند و قصابان قصابی نکنند؛ مردم لباس‌های عزا بپوشند و در بازارها خیمه بر پا کنند و بر آنها پلاس‌های موین (پارچه‌های سیاه یا کهنه) آویزان کنند. زنان به صورتشان لطمه (سیلی) بزنند. همه مردم برای عزاداری از خانه‌هایشان بیرون بیایند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۵۱/۱۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۵۵۰/۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۲۵۹/۱۱؛ ابن عماد، ۱۴۰۶: ۲۷۴/۴؛ سیوطی، بی تا: ۳۲۱). بدین ترتیب اولین شکل عزاداری به صورت رسمی به دستور معزالدوله در بغداد به وجود آمد. در واقع، به تبع آن در مناطق حوزه حکومتی آنها در ایران هم رواج یافته است.

گرچه عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) پیش از این تاریخ هم بود، اما به شکل منسجم و عمومی و با حمایت حکومت برپا نمی‌شد. آل بویه این آیین را نهادینه، و به عنوان سنت، عرف و فرهنگ در جامعه آن روز جاری کردند و از آن زمان تا به امروز، با

توجه به اوضاع و احوال سیاسی جامعه شیعیان برگزار می‌شود. برگزاری این آیین تا آغاز عصر صفویه فراز و فرودهایی داشته است.

در دوره غزنویان (۳۸۷-۴۲۹ ه.ق.) شیعیان میانه‌رو فرصت یافتند تا در قلمرو آن دولت با آرامش زندگی کنند، مشروط به اینکه از هر گونه مداخله در امور سیاسی اجتناب ورزند. ابوالفضل بیهقی، مورخ این دوره، می‌نویسد: «سلاطین غزنوی گاهی سادات را به مأموریت‌های سیاسی می‌فرستادند» (بیهقی، بی تا: ۱۷). غزنویان، همچنین عتبات مقدس شیعیان را محترم می‌شمردند. «بنای مرقد امام رضا (علیه السلام) و هارون الرشید عباسی به دستور محمود غزنوی صورت گرفت. سوری بن معتز، حاکم نیشابور، از جانب محمود غزنوی، مشهد امام رضا (علیه السلام) عمارت کرد» (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۱: ۲۰۵). مسلماً این کار سلطان محمود، ناشی از اعتقادات مذهبی‌اش نبود، بلکه به سبب شمار فراوان شیعیان در خراسان، و جلب رضایت آنها بود. منابع تاریخی از برگزاری آیین‌های عاشورایی در عصر غزنویان گزارشی نداده‌اند.

محمد بن حسین بیهقی، که در دیوان رسالت غزنویان بود و تاریخ خود را به سال ۴۷۰ ه.ق. به پایان آورد، درباره اوضاع اجتماعی خراسان، به ویژه نیشابور، در عصر خود از عید اضحی (قربان)، نماز عید و رسم قربان خوان‌نهادن سخن گفته است (بیهقی، ۱۳۷۸: ۹۸۲/۳)، اما از برگزاری آیین‌های عاشورایی در آنجا مطلبی ننوشته است.

چهار عامل موجب گسترش نیافتن آیین‌های عاشورایی بعد از معزالدوله بویه تا ظهور سلاجقه، طبق روایت ابن جوزی، شد: ۱. مرگ معزالدوله در سال ۳۵۶ ه.ق. و به قدرت رسیدن فرزندش عزالدوله و شدت یافتن نزاع دسته‌های عزاداری که بیشتر بین محله باب‌البصره و محله کرخ شیعه‌نشین بغداد رخ می‌داد؛ ۲. از سال ۳۸۱ ه.ق. با ضعف آل بویه، خلیفه القادر تلاش خود را برای احیای مذهب تسنن در بغداد آغاز کرد؛ ۳. قدرت یافتن محمود غزنوی در سال ۳۸۷ ه.ق. و سرکوبی معتزله و شیعه (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۳۶۱/۱۴) که به اهل سنت، البته حنبلی‌ها، جسارت بیشتری داد و شیعیان را دوباره گرفتار محدودیت و تقیه کرد. همین، عامل مهمی در محدودیت برگزاری آیین‌های عاشورایی شد؛ ۴. برآمدن سلجوقیان و تسلط طغرل بر بغداد در سال ۴۴۷ ه.ق. که به دنبال آن برگزاری شعائر شیعی منع شد و در خفا انجام می‌گرفت. با تصرف بغداد به دست طغرل سلجوقی در ۲۵ رمضان ۴۴۷ ه.ق. (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۳۳۲/۱۶-۳۳۴) شیعیان،

به خصوص در بغداد، دوران پُرمشقتی را تجربه کردند. اما در اواخر عصر سلجوقی تا حدی اوضاع و احوال برای اجرای مناسک شیعه متعادل‌تر شد. نویسنده تاریخ سیاسی شیعیان/ اثناعشری معتقد است: «مذهب تشیع در دوران آخر سلجوقی در ایران گسترش یافته و فعالیت شیعیان آشکارتر شده بود» (ترکمنی آذر، ۱۳۹۰: ۲۲۹). اغلب مباحث مربوط به مصادیق آیین‌های عاشورایی را در فرهنگ شیعیان عصر سلجوقی می‌توان کاوید. این مصادیق ناظر به جامعه ایران عصر سلجوقی است، نه مورخان. لذا در این مقاله، با تکیه بر متون تاریخی تا قرن دهم هجری، مصادیق آیین‌های عاشورایی در بستر زمانی سلجوقی بررسی می‌شود.

۳. آیین‌های عاشورایی در عصر سلجوقی

۳. ۱. عزاداری امام حسین (علیه السلام)

عزاداری امام حسین (علیه السلام) در میان شیعیان با انقراض دولت آل بویه در سال ۴۴۷ ه.ق. به پایان نرسید، بلکه در زمان حکومت‌های سنی غزنوی و سلجوقی همچنان مخفیانه برگزار می‌شد. برگزاری مراسم و آیین‌های عزاداری در عصر سلجوقیان به سال ۴۵۸ ه.ق. در زمان فرمانروایی طغرل‌بیک سلجوقی در محله کرخ بغداد را مورخان گزارش داده‌اند. در روز عاشورا [شیعیان] اهل کرخ بغداد، مغازه‌هایشان را می‌بستند و برای امام حسین (علیه السلام) حاضر می‌شدند. به عادت گذشتگان بدعت‌های متقدمان را انجام می‌دادند، حال آنکه عموم انجام نمی‌دادند یا منکر انجام‌دادن آن بودند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۹۵/۱۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۹۲/۳۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۹۹/۱۲). خلیفه به نقیب علویان اَبی‌الغنائم المعمرین بن عبیدالله گفت این کار شیعیان زشت بود. نقیب علویان گفت من خبر نداشتم. خلیفه گفت تو مجال نداری در آنچه بدعت هست وارد شوی. باید جلوی اینها را بگیرد (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۹۵/۱۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۹۹/۱۲). این مطلب نشانگر آن است که شیعیان در روز عاشورا عزاداری کرده بودند و خلیفه این عمل را زشت دانسته و به نقیب علویان بغداد گفته بود چرا بی‌تعلل جلوی این عمل شیعیان را نگرفته بود.

در روز پنج‌شنبه چهاردهم محرم بسیاری از مردم حریبون، نصرانی، خیابان دارالرقیق، باب‌البصره، القلائین و نهر طابق مغازه‌هایشان را بستند و به طرف دارالخلافة رفتند و در

آنجا اجتماع کردند. در میان آنها قاریان قرآن هم بودند. آنها اهل کرخ یا شیعیان را لعنت کردند. خلیفه گفت من به آنها تذکر دادم که دیگر حق ندارید این کارها را انجام دهید (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۹۵/۱۶). نوع عزاداری در این دوران خودجوش بود. اهالی محله کرخ بغداد، که ثقل شیعیان در آن زمان بود، معمولاً در ماه محرم و روز عاشورا می‌کوشیدند اجتماعاتی را بدین منظور برپا کنند، گرچه خلافت وقت، به‌ویژه سنی‌های حنبلی، ممانعت می‌کردند و منجر به درگیری و کشتار طرفین می‌شد.

همان‌گونه که عزاداری شیعیان عصر سلجوقی برای امام حسین (علیه‌السلام) در روز عاشورا در برخی مناطق به‌ندرت برپا می‌شد مورخان گزارش‌هایی از سنت عزاداری محرم در این روز، در سال‌های بعد، به‌خصوص در محله کرخ بغداد، داده‌اند. فتنه بزرگی در سال ۴۷۸ ه.ق. میان شیعیان اهل کرخ و اهل سنت گزارش شده که در آن اماکن آتش گرفت و عده‌ای هم به قتل رسیدند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۷/۳۲). در محرم ۴۷۹ ه.ق. بین ساکنان کرخ و باب‌البره فتنه‌ای روی داد. گروهی از آنها در آن بلوا کشته شدند (ابن‌اثیر، ۱۳۶۴: ۱۵۸/۱۰؛ همان: ۱۳۴/۱۷). در محرم سال ۴۷۹ ه.ق. فتنه میان اهل سنت (حنبل‌ها) و شیعه گسترش یافت (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۵۷/۱۶). شیعیان که همواره روز عاشورای حسینی را به عنوان یادبود شهادت و مظلومیت امام حسین (علیه‌السلام) گرامی می‌داشتند، در این دوران علی‌رغم فقدان آزادی‌های نسبی عزاداری می‌کردند تا بدین وسیله آرا و عقاید خود را آشکار کنند (مطهری و اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۰). ابن جوزی درباره برپایی حادثه روز عاشورای سال ۵۶۸ ه.ق. در نیمه دوم عصر سلجوقی چنین می‌نویسد: «روز عاشورا سال ۵۶۸ ه.ق. در جامع منصور بغداد مجلسی برپا شد و شمار فراوانی حاضر شدند، نمی‌توان تخمین زد صد نفر، هزار نفر» (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۰۰/۱۸). این مطلب نشان می‌دهد که مراسم عزاداری امام حسین (علیه‌السلام) در این سال‌ها علنی‌تر و جدی‌تر و با شور و شوق در بغداد برگزار می‌شود. ابن جوزی ذیل حوادث سال ۵۷۱ ه.ق. می‌نویسد: «رفض (شیعه‌گری) در این دوران گسترش یافت، به طوری که صاحب مخزن (کتاب‌خانه) به امیرالمؤمنین خلیفه نامه نوشت، اگر از من حمایت نکنید علاقه‌ای به برطرف کردن بدعت نخواهد داشت. پس امیرالمؤمنین برای حمایت من نامه‌ای نوشت. این مطلب را بالای منبر به اطلاع مردم رساندم» (همان: ۲۲۳/۱۸). این سخن بیانگر فضای باز سیاسی و مذهبی در اواخر دوره سلجوقی است که در نهایت فرصتی برای استمرار آیین‌های عاشورایی فراهم می‌کرد.

۳. ۲. گونه‌های عزاداری امام حسین (علیه السلام)

در این عصر علما سرشان را برهنه می‌کردند، عوام هم جامه‌های خود را چاک می‌زدند و برای امام نوحه می‌خواندند (همان: ۹۵/۱۶). عبدالجلیل رازی قزوینی (متوفای ۵۸۵ ه.ق.) می‌نویسد:

این طایفه روز عاشورا اظهار جزع و فزع کنند و رسم تعزیت را اقامه کنند و مصیبت شهدای کربلا تازه گردانند. بر منبرها قصه گویند و علما سر برهنه کنند و عوام جامه چاک کنند و زنان روی خراشند و مویه کنند و این معنا را به تهمت و بدعت منسوب کرده و نامرضی دانسته، از غایت بغض آل رسول و از فرط عداوت اولاد بتول اولاً معلوم همه جهانیان است که بزرگان و معتبران ائمه فریقین این سنت را رعایت کرده‌اند (رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۴۰۳).

و علق المسوح، یعنی پارچه‌های سیاه هم به علامت عزای امام حسین (علیه السلام) آویزان می‌کردند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۹۲/۳۰).

۳. ۳. عزاداری زنان در عصر سلجوقیان

زنان شیعه در عصر سلجوقیان در روز عاشورا برای امام حسین (علیه السلام) عزاداری می‌کردند و گریه و نوحه سر می‌دادند. «زنان شیعه در روز عاشورا روی خراشند و مویه کنند» (رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۴۰۳). آنها به صورت خود لطمه می‌زدند و خراش می‌دادند. این رسم که بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) به منظور سوگواری شهدای کربلا آغاز شده بود (أبی مخنف، ۱۴۱۷: ۲۵۹-۲۶۰) و همچنان ادامه داشت (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۵۵۰/۸؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۹۲/۱۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۹۲/۳۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۳: ۲۵۹/۱۱) در بغداد، به ویژه در محله کرخ، کم و بیش استمرار داشت. ابن جوزی، که در عصر سلجوقی در بغداد زندگی می‌کرد، درباره نحوه حضور زنان در عزاداری سال ۴۵۸ ه.ق. در کرخ بغداد می‌نویسد: «در این سال زنان محله کرخ در روز عاشورا برای نوحه بر حسین علیه السلام حاضر شدند؛ أحضروا نساء فنحن علی الحسین» (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۹۵/۱۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۱۲/۱۲). زنان نیز همچون مردان در این دوره در عزاداری امام حسین (علیه السلام) مشارکت داشتند.

در سال ۴۵۸ ه.ق. در زمان فرمانروایی طغرلبیک سلجوقی روز عاشورا اهل کرخ عزاداری بر امام حسین (علیه السلام) را اقامه کردند و سنت‌هایی را که مدت‌ها پیش باطل شده

بود، مجدداً زنده کردند. خلیفه به منظور جلوگیری از برپایی مراسم بیرون رفت و جماعتی از آنان را برای مدتی زندانی کرد (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۹۲/۳۰). این گزارش‌ها گویای خودجوش بودن و تداوم سنت‌ها و مناسک آیین‌های عزاداری امام حسین (علیه السلام) در میان زنان شیعه در محله کرخ بغداد است.

۳.۴. عزاداری اهل سنت

در ری برخی از سنین حنفی و شافعی برای امام حسین (علیه السلام) عزاداری می‌کردند: و به ری، که از امهات بلاد عالم است، معلوم است که شیخ ابوالفتوح نصرآبادی و خواجه محمد حدادی حنفی و غیر ایشان در کاروان‌سرای کوشک و مساجد بزرگ روز عاشورا چه کرده‌اند، از ذکر تعزیت و لعنت ظالمان و در این روزگار آنچه هر سال خواجه امام شریف‌الائمه ابونصر الهسنجانی کند، در هر عاشورا به حضور امرا و ترکان و خواجه‌گان و حضور حنفیان معروف و همه موافقت نمایند و یاری کنند و خواجه امام بومنصور حنفی که در اصحاب شافعی معتبر و متقدم است به وقت حضور او به ری دیدند که روز عاشورا این قصه بر چه طریق گفت و حسین را بر عثمان درجه و تفضیل نهاد، و معاویه را باغی خواند (رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۴۰۵-۴۰۶).

در جای دیگر قزوینی می‌نویسد: «اولاً معلوم همه جهانیان است که بزرگان و معتبران ائمه فریقین از اصحاب امام مقدم بوحنیفه و امام مکرم شافعی و علما و فقه‌های طوایف - خلفاً عن سلف - این سنت را رعایت کرده‌اند و این طریقت نگاه داشته» (همان: ۴۰۳). منظور از «این سنت»، سنت عزاداری، نوحه، گریه و زاری برای امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا است.

چنان به مراسم عزاداری برای اهل بیت (علیهم السلام) در این دوره توجه شد که بعضی از اهل سنت نیز بدان اقدام می‌کردند. مراسم عزاداری در شهرهای شیعه‌نشین چنان رواج یافت که حتی بزرگان شافعی و حنفی نیز در آن روز در منقبت امام حسین (علیه السلام) خطابه می‌گفتند و مراسم عزاداری تقریباً در بیشتر قلمرو سلجوقی، به‌ویژه بغداد، برپا می‌شد (جعفری، ۱۳۸۴: ۴۰۶-۴۰۲). منابع از توجه ترکان به برگزاری مراسم عاشورا گزارش‌هایی داده‌اند:

در جامع، سرهنگ و قاضی عمده ساوی ای حنفی، که صاحب‌سخن و

معروف است، در جمع طغرل با حضور بیست هزار نفر این قصه و تعزیت را به نوعی گفت و این تعزیت به صفتی داشت از سر برهنه‌کردن و جامه‌دریدن که مانند آن نکرده بودند، و مصنف کتاب اگر رازی است، دیده باشد و شنوده است (رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۴۰۵-۴۰۶).

به روایت قزوینی در *النقص*، در روز عاشورای ۵۵۵ ه.ق. بعد از نماز در جامع عتیق با اجازه قاضی و با حضور بزرگان و أمراء دیدند که خواجه تاج شعری حنفی نیشابوری درباره امام حسین (علیه السلام) چگونه مبالغه کرد (همان: ۴۰۶). این گزارش‌ها نشان‌دهنده جریان‌داشتن و استمرار آیین‌های عاشورایی و عزاداری امام حسین (علیه السلام) در میان شیعیان و حتی سنیان حنفی و شافعی‌مذهب در نیمه دوم عصر سلجوقیان است. در اصفهان عصر سلجوقی، که شهری سنی‌نشین بود، مردم در روز عاشورا عزاداری می‌کردند. «اصفهان که در مذهب سنت در عهد خود مقتدا بوده است، هر سال این روز (عاشورا) این تعزیت به آشوب و نوحه و غریو داشته‌اند و هر که رسیده باشد دیده و دانسته باشد و انکار نکند» (همان: ۴۰۴). برخی از سنیان حنفی‌مذهب بغداد هم در روز عاشورا برای امام حسین (علیه السلام) و یارانش عزاداری می‌کردند: «در بغداد که مدینه‌السلام و مقر دارالخلافه است خواجه علی غزنوی حنفی تعزیت می‌داشت تا به حدی که به روز عاشورا در لعنت سفیانیان مبالغتی می‌کرد. تعزیت حسین هر موسم عاشورا به بغداد تازه باشد با نوحه و فریاد» (همان: ۴۰۴-۴۰۵).

همچنین، «در همدان اگرچه مشبهه را غلبه باشد، برای حضور رایت سلطان و لشکر ترکان، هر سال مجدالدین مذكر همدانی در موسم عاشورا این تعزیت به صفتی دارد که قمیان را عجب آید و خواجه امام نجم بلمعالی بن ابی‌القاسم بزاری به نیشابور با آنکه حنفی‌مذهب بود، این تعزیت به غایت کمال داشتی و دستار بگرفتی و نوحه کردی و خاک پاشیدی و فریاد از حد بیرون کردی» (همان: ۴۰۵). تمام اینها بیانگر وجود سنت عزاداری عاشورای حسینی در عصر سلجوقیان نزد اهل سنت است.

۳.۵. مرثیه‌سرایی

سابقه مرثیه‌سرایی در تاریخ تشیع به صدر اسلام باز می‌گردد. اشعاری منسوب به امام علی (علیه السلام) است که در مقام اندرز به امام حسین (علیه السلام) فاجعه کربلا را پیش‌گویی کرده

است (بیهقی نیشابوری، ۱۳۷۵: ۵۷-۶۱). همچنین، از امام سجاد (علیه السلام) در مرثیه پدر بزرگوارش اشعاری نقل شده است (شبر، ۱۴۲۲: ۲۵۲/۱). به نوشته شیخ مفید نخستین شعری که در رثای حسین (علیه السلام) گفته شد شعر عقبه بن عمیق سهمی از بنی سهم بن عوف بن غالب بود (مفید، بی تا: ۳۲۴). از اواخر قرن سوم تا نیمه قرن چهارم هجری نوحه سرایی و خواندن اشعار رثایی برای امام حسین (علیه السلام) رایج بوده است. عده‌ای به عنوان «نائح»، «نوحه‌سرا»، «مُنشد» و «خواننده اشعار» شناخته می‌شدند و به این کار اشتغال داشتند و مهارت پیدا کرده بودند. آنها در حرم حسینی یا در بعضی از مجالس نوحه سرایی می‌کردند و اشعاری در سوگ امام حسین (علیه السلام) می‌خواندند. از نوحه‌سرایانی به نام‌های احمد مُزَوَّق و زَره (گروهی از تاریخ‌پژوهان، ۱۳۹۱: ۳۶۷/۲-۳۶۸) و خلب و ابن‌اصدق در دوره آل بویه نام برده‌اند (فقیهی، ۱۳۶۶: ۴۶۰). پس سرودن و خواندن اشعار رثایی در سوگ امام حسین (علیه السلام) نزد شیعیان در عصر آل بویه وجود داشته است.

در عصر سلجوقیان نیز برخی شاعران اهل سنت درباره شهدای کربلا مرثیه و قصیده می‌سروده‌اند. اصحاب شافعی و بوحنیفه، از جمله خواجه بومنصور ماشاده، حاکم اصفهان، مرثی بسیار درباره امام حسین (علیه السلام) و شهدای کربلا دارند (رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۴۰۴). لذا مرثیه سرایی در عصر سلجوقی، هرچند به صورت محدود، ادامه داشته است. در عاشورای سال ۴۵۸ ه.ق. اهل کرخ بغداد مانند گذشته عزاداری کردند، «مردی به نیت [امام] حسین برای آنان نوحه خواند و مرثیه خوانی کرد» (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۹۵/۱۶). اهتمام شیعیان، به ویژه شیعیان کرخ بغداد، به برگزاری مراسم آیین‌های عاشورایی اختصاص به عصر آل بویه نداشت. در دوره سلجوقی هم، هر وقت فرصتی می‌یافتند به برپایی آن اهتمام داشتند.

۳. ۶. مناقب خوانی

یکی از طرق تبلیغ شیعه برای نشر عقاید، استفاده از مناقب‌خوانان بود. مناقب به معنای «فضایل» است و مناقب‌خوان، خواننده‌ای است که بر سر بازارها و خیابان‌ها از فضایل علی و فرزندانش یاد می‌کند. با روی کار آمدن آل بویه و تسلطشان بر بغداد به سال ۳۳۳ ه.ق.، آیین‌های شیعی، از جمله مناقب‌خوانی، رشد کرد. مناقب‌خوانی به مثابه حرکتی فرهنگی ادبی آشکالی دارد: مدح و مرثیه‌سرایی، ستایش مذهب و ائمه (علیهم السلام)،

مراسم جشن، تعزیه‌گردانی و عزاداری، طعن و هجو خصم (ایزدی و زیرکی، ۱۳۸۷: ۲۷). معمولاً اهل سنت مناقب‌خوانان را آزار می‌دادند (رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۱۰۸). رازی قزوینی، از قول نویسنده *فضائح الروافض*، که در عصر سلجوقیان می‌زیسته، درباره مناقب‌خوانان این عصر می‌نویسد:

در بازارها مناقب‌خوانان گنده‌دهن فرا داشته‌اند که ما منقبت امیرالمؤمنین می‌خوانیم و همه قصیده‌های پسر بنان رافضی و امثال او می‌خوانند و جمهور روافض جمع می‌شدند همه وقیعت صحابه پاک و خلفای اسلام و غازیان دین است که می‌خوانند و صفات تنزیه که خدای راست جل جلاله، و صفت عصمت که رسولان خدای راست علیهم‌السلام و قصه معجزات که الا پیامبران خدای را نباشد به شعر کرده، می‌خوانند و به علی بوطالب می‌بندند (همان: ۷۲). رازی قزوینی، که در زمان سلطان محمد بن محمود سلجوقی به سال ۵۵۵ ه.ق. کتاب *التقص* را نگاشته است، در دفاع از مناقب‌خوانان اهل بیت می‌گوید:

عجب است که این خواجه بر بازارها مناقب‌خوانان را می‌بیند که مناقب می‌خوانند و فضایل‌خوانان را نمی‌بیند که بیکار و خاموش نباشند و هر کجا قماری خماری باشد که در جهانش بهره‌ای نباشد و به حقیقت نه فضل بوبکر داند نه درجه علی شناسد، برای دام نان بیتی چند در دشنام رافضیان از بر بر کرده و در سرمایه گرفته و مسلمانان را دشنام می‌دهد (همان: ۷۱-۷۲).

درباره انجمن‌ها و محلات مناقب‌خوانی و مداحان اهل بیت (علیهم‌السلام) در عصر سلجوقیان گزارش‌هایی آمده است (همان: ۸۱-۸۲). فعالیت مناقب‌خوانان در اوایل دوره سلجوقیان پنهانی بود. آنها در اوایل این دوره کمابیش پنهانی در عراق و طبرستان فعالیت می‌کردند و برای پرهیز از تعقیب و آزار غالباً از جایی به جای دیگر مهاجرت می‌کردند (باسانی، ۱۳۸۵: ۲۷۹/۵). وجود مناقب‌خوانان و خواندن منقبت‌های خاندان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) باعث می‌شد آگاهی بیشتری به مردم ایران درباره حقانیت اهل بیت (علیهم‌السلام) داده شود. این موضوع بر مخالفان شیعه گران تمام می‌شد و سبب تعقیب، قتل و مصادره اموال آنها می‌گردید.

از مناقب‌خوانان در ساری عصر سلجوقیان یاد شده است که تحت آزار قرار می‌گرفتند. رازی قزوینی می‌نویسد: «[در ساری] خاتون سعیده سلقم، بنت ملک‌شاه - رحمه الله - که زن اصفهبد علی بود، بوطالب مناقبی را زبان بفرمود بریدن که اندر آن

بیشه گریخته بود و هجو صحابه پاک و قدح زنان رسول خدا می خواندند» (رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۱۱۹). این نمونه‌ای از آزار به مناقب‌خوانان بود و مسلماً چنین نمونه‌هایی فراوان بوده است، ولی آنان دست از فعالیت بر نمی داشتند. این مطالب بیانگر وجود مناقب‌خوانان در دوره سلجوقیان است که میراث‌دار فرهنگ عاشورایی بودند. در واقع، از نمودهای رشد آیین‌های عاشورایی در اواخر این دوره، ظهور منقبت‌خوانی بود. منقبت‌خوانان به مدح امامان، به‌ویژه درباره حضرت علی (علیه السلام) و جهاد ایشان با کفار، می پرداختند و در کوچه و بازار با صدای بلند آنها را می خواندند و با اینکه بسیاری از آنان جان خود را در این راه از دست دادند، ولی دست از منقبت‌خوانی نکشیدند (همان: ۷۳).

۳. ۷. تعزیه

تعزیه در سوگواری شهادت امام حسین (علیه السلام) در کربلا، ظاهراً از دوره آل بویه شروع شد. گویا در بعضی سال‌ها از حکومت سلجوقی، روز عاشورا شیعیان محله کرخ بغداد جنازه مردی را به عنوان جنازه امام حسین (علیه السلام) شبیه‌سازی می کردند و تعزیه می گرفتند و مسافتی آن را با خود می بردند و گریه و نوحه می کردند. ابن جوزی می نویسد: «در عاشورای سال ۴۵۸ ه.ق. اهل کرخ بغداد پیکر مردی را به مانند امام حسین (علیه السلام) شبیه‌سازی، و مانند گذشته عزاداری کردند و آن پیکر را از باب‌المحول به کرخ تشییع جنازه و حمل کردند، بر آن پیکر نماز خواندند و مردی به نیت [امام] حسین برای آنان نوحه خواند و مرثیه‌خوانی کرد» (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۹۵/۱۶). در عصر سلجوقی گاه اهل سنت «حتی در بلادی مانند همدان که سنیان متعصبی داشت» تعزیه می گرفتند (باسانی، ۱۳۸۵: ۲۸۰/۵). مراسم تعزیه و سوگواری برای شهدای کربلا از دیگر نمودهای تظاهرات شیعه‌مذهبان در این دوره بود که گاه اهل سنت نیز با افزودن مرثیه عثمان در این مراسم شرکت می کردند (صفا، ۱۳۶۳: ۱۹۴). از دوره جانشینان ملک‌شاه سلجوقی به بعد، آغاز دوره آزادی نسبی برای شیعیان بوده (ترکمنی آذر، ۱۳۹۰: ۲۰۸) و احتمالاً بیشتر فعالیت‌های شیعه، اعم از تعزیه، عزاداری و غیره، در این دوره بوده است.

۴. زمینه‌ها و فرصت‌های مانایی آیین‌های عاشورایی در عصر سلجوقی

زمینه‌ها و فرصت‌هایی که موجب مانایی و تداوم آیین‌های عاشورایی شیعیان امامیه در اوضاع و احوال سخت سیاسی حاکمیت سلجوقیان بر عراق، ایران و کرمان شد، عبارت‌اند از:

۴. ۱. نقش برخی خاندان‌های شیعی مذهب در دستگاه خلافت عباسیان

اندیشه دست‌یابی به قدرت سیاسی و روحیه استقلال‌طلبی در قالب شکل‌گیری دولت‌های شیعی در قرون سوم تا پنجم هجری، در تقویت تشیع تأثیرگذار بوده است (زبرجدی و یوسفی‌فر، ۱۳۹۶: ۲۹). وجود خاندان‌های شیعی مانند آل برید، آل فرات و آل نوبخت در قرون سوم و چهارم هجری در بدنه قدرت حاکمه سیاسی، مطرح‌شدن دیدگاه‌های شیعی و خارج‌شدن از انزوای سیاسی را مهیا کردند. در همین دوران، تحولات عظیمی در نوع رابطه با شیعیان پدید آمد و شاهد نزدیکی بیشتر میان دستگاه حکومتی و شیعیان هستیم. این نوع روابط را می‌توان فرصت و تنفسی دانست که موجبات خروج آیین‌های شیعی از تنگناهای سیاسی عصر سلجوقی را فراهم کرده است. خاندان بنی‌مزید از جمله خاندان‌های شیعی در دستگاه خلافت عباسی عصر سلجوقی بودند. این خاندان به عنوان حاکمان شیعی مذهب در مناطقی از عراق (۴۰۳-۵۴۵ ه.ق.) قدرت داشتند (منظورالاجداد، ۱۳۸۳: ۱). آنها گرچه در بخش‌هایی از عراق حکومت می‌کردند، اما به دلایل سیاسی می‌توانستند فرصتی در تغییر اوضاع شیعیان و سیاست‌های خلافت عباسی و سلجوقیان باشند.

در میان سلسله مزیدیه هیچ پادشاهی در قدرت و عظمت همچون، امیر سیف‌الدوله صدقه بن منصور بن دُبیس بن علی بن مزید ملقب به ملک‌العرب نبود، الا اینکه این پادشاه در آیین تشیع افراط می‌کرد (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۰۳-۱۰۴). مثلاً در محرم ۴۸۲ ه.ق. درگیری عظیمی میان دو گروه در بغداد رخ داد. شروعش بدین دلیل بود که اهالی باب‌البصره، که سنی مذهب (حنبلی) بودند، به محله کرخ حمله کردند و یکی از افراد آن را کشتند و یکی را زخمی کردند. اهالی کرخ هم بازارها را تعطیل و قرآن‌ها را بر سر نی کردند و خواستار مجازات قاتلان شدند که نتیجه‌ای نگرفتند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۸۲/۱۶). اهل کرخ صحابه و زنان پیامبر ﷺ را سب کرده بودند. بسیاری از آنها کشته

شدند و جنگ و درگیری طولانی شد (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۱۴۴/۱۲). محله کرخ غارت شد. دستگاه خلافت عباسی مداخله کرد، اما به فرمان خلیفه (مقتدی) (۴۶۷-۴۸۷ ه.ق.) اهالی کرخ ملزم شدند دین اهل سنت را بپذیرند. بر در مساجدشان نوشته شد که بهترین مردم پس از پیامبر، ابوبکر، سپس عمر و پس از آن عثمان و در آخر علی (علیه السلام) است. این مطلب موجب خشم اهالی کرخ شد و شورش کردند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۸۲/۱۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۳/۳۳). در این حادثه یکی از عباسیان با اصابت تیر کشته شد و پس از آن، اهل سنت یکی از علویان را کشتند و جنازه‌اش را به آتش کشیدند. این مسئله موجب وخامت اوضاع شد. خلیفه مقتدی از سیف‌الدوله ابی‌الحسن صدقه بن مزیدی کمک خواست. او هم سپاهی را به فرماندهی ابوالحسن فاسی فرستاد و خانه‌های کسانی را که به قتل علوی اقدام کرده بودند، ویران، و موی سرشان را کوتاه کرد و عده‌ای را به قتل رساند و تعدادی دیگر را تبعید کرد تا اینکه اوضاع آرام شد (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۸۲/۱۶-۲۸۳؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۱۳۶/۱۷-۱۵۲). این یکی از بزرگ‌ترین درگیری‌ها میان شیعه و سنی در دوران تسلط سلجوقیان بر بغداد بود که با اقدام سردار مزیدی شیعی، تا چند سال بغداد و همچنین شیعیان کرخ از آرامش برخوردار بودند. شکل تأثیرگذاری این خاندان‌ها را باید در ایجاد فرصتی مناسب برای خروج آیین‌های شیعی از تنگناهای سیاسی و بسترسازی برای گسترش آیین‌های شیعی تتبع کرد.

سلطان طغرل بن محمد طبر بن ملک‌شاه بن آلب ارسلان بن داوود سلجوقی در سال ۵۲۷ ه.ق. بعد از شکست از سلطان مسعود (برادرش) در ری، به طبرستان نزد اسپهبد علی (شیعه بود) رفت. دبیس بن صدقه، از حاکمان مزیدی عراق، همراه سلطان بود. اسپهبد مقدم آنان را گرامی داشت و به آنها پناه داد (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۲۶). وجود دبیس بن صدقه از حاکمان خاندان‌های مزیدی شیعه عراق در کنار سلطان طغرل بن محمد طبر سلجوقی بیانگر رابطه خوب بین سلجوقیان و حاکمان شیعی در این دوره است. این، مساعدت بزرگی برای شیعیان محسوب می‌شد. حضور امیران شیعه‌مذهب در دستگاه خلافت عباسی و سلجوقی را می‌توان از قدرت سیاسی شیعیان امامیه در این عصر گزارش داد. مثلاً اسپهبد رستم بن علی چندان با اسماعیلیان ساکن الموت درگیر بود که او را شاه غازی می‌خواندند. باورهای مذهبی او و نیز جنگ وی با باطنیان موجب شده که شیخ عبدالجلیل رازی قزوینی، مورخ شیعه امامیه قرن ششم هجری، او را بستاید

(رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۱۲۱). بهره‌مندی از خاندان‌های توانمند شیعه یکی از عوامل مؤثر در ارتقای جایگاه سیاسی اجتماعی امامیه در عصر سلجوقی و مانایی آنها بوده است تا بتوانند از تنگناهای سیاسی خارج شوند و استمرار پیدا کنند.

۲.۴. نقش وزیران شیعی مذهب در دستگاه حاکمیت سلجوقیان

یکی از شیوه‌های مؤثر که در حکم چتری حمایتی هویت و ماهیت شیعیان امامیه را محفوظ، و امکان ورود آنها به عرصه سیاست و حکومت را فراهم می‌کرد، اصل راهبردی تقیه بود. اصلی که به عنوان راهکاری کلامی و عملیاتی، در عصر فرمانروایی سلجوقیان، شیعیان امامیه به‌خوبی از آن بهره گرفتند (بارانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۱).

سیزده تن از وزرای سلجوقی شیعه امامی بودند که اولین آنها تاج‌الملک ابوالغنائیم بود. مشهورترین وزیر شیعی انوشیروان بن خالد، نویسنده کتاب *نفته المصدور فی فتور زمان الصدور و صدور الزمان الفتور* است، که سه مرتبه به وزارت برگزیده شد: یک مرتبه (۵۱۱ ه.ق.) در دوره محمد بن ملک‌شاه به عنوان وزیر موقت، بار دوم (۵۲۲ ه.ق.) در زمان محمود بن محمد بن ملک‌شاه به عنوان وزیر، و مرتبه آخر در عصر مسعود بن ملک‌شاه. نکته مهم اینکه سه وزیر آخر دوره سلجوقی در زمان آخرین پادشاه سلاجقه طغرل بن ارسلان (طغرل سوم) هر سه شیعه‌مذهب بودند (سرافرازی، ۱۳۹۴: ۲). در دستگاه خلافت عباسی و نیز در حاکمیت سیاسی سلاجقه عده‌ای از وزرا و دیوان‌سالاران شیعه مذهب بودند، از جمله: هبة‌الله محمد بن علی، معروف به ابن‌مطلب، وزیر *المستظهر بالله*؛ ابوعلی حسن بن صدقه وزیر *المسترشد بالله* و دارای القاب «سید الوزرا» و «صدر المشرق والمغرب»؛ وی یک بار هم از وزارت عزل شد و دوباره به این مقام رسید (ابن‌قطعی، ۱۳۵۰: ۱۲۶). بیشتر وزرای قدرتمند سلجوقی از حوزه‌های فرهنگی خراسان، قم و کاشان پا به عرصه سیاست گذاشتند. بسیاری از این وزیران امامی مذهب بودند و حفظ جایگاه شیعه را مطلوب خود می‌دانستند. در واقع، شیعه امامیه با تربیت عناصر ورزیده می‌کوشید در ساختار دولت سلجوقی، آن هم در سطوح عالی حاکمیت آنها، مشارکت فعال داشته باشد، تا قدرت شمشیر سلجوقی را به نفع آرمان‌های مذهبی خویش هدایت کند (بارانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸).

یکی از وزرای معروف امامیه در دستگاه سیاسی سلجوقیان، امیر مجدالملک

ابوالفضل اسعد بن حسن [محمد] بن موسی معروف به مجدالملک البراوستانی قمی است (قریشی کرین، ۱۳۹۵: ۲). وی در دوران وزارت خود به ساخت گنبد بر روی قبور مطهر امامان (علیهم السلام) اهتمام داشت و در بازسازی و ساخت عمارت مشاهد شیعه بسیار می‌کوشید. او قبه قبور مطهر چهار امام مدفون در قبرستان بقیع را بنا نهاد و حرم امام کاظم (علیهم السلام) و امام هادی (علیهم السلام) در کاظمین و حرم سید عبدالعظیم حسنی در شهرری و بسیاری از مشاهد سادات علوی و اشراف فاطمی (علیهم السلام) را مرمت کرد (رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۲۳۶). از دیگر وزرای ایرانی شیعی در عصر سلطان محمود و مسعود بن ملک‌شاه سلجوقی می‌توان از شرف‌الدین انوشیروان خالد، ابوالبرکات درکجینی (درگزینی)، کمال‌الدین محمد خازن رازی، عزالملک بروجردی و تاج‌الدین شیرازی نام برد (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۳۵ و ۱۴۳ و ۱۲۲؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۲۲۵؛ بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۲۱۶). به پیشنهاد نظام‌الدین کمال‌الملک سمیرمی، وزیر سلطان محمود بن محمد سلجوقی در سال ۵۱۲ ه.ق. میان سلطان سنجر (عمو) و سلطان محمود (برادرزاده) آشتی برقرار شد. به شفاعت سلطان محمود، وزیر او کمال سمیرمی و کاتب علی بار، ابوالقاسم درگزینی را خلعت بخشید (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۱۲). علاء‌الدین ابوالقاسم بن عبدالعزیز قمی از وزرای سلطان مسعود برادر طغرل سلجوقی بود (همان: ۱۳۰).

نفوذ شیعیان امامیه در دوران پایانی حکومت سلاجقه به آنجا رسید که سه تن از وزرای آخر این سلسله به نام‌های عزیزالدین رضی (رضا)، معین‌الدین کاشی و فخرالدین بن صفی‌الدین ورامینی، که همگی شیعه امامیه بودند، یکی بعد از دیگری، روی کار آمدند (رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۳۳۱). عزیزالدین بن رضا یازدهمین وزیر شیعی عهد سلجوقی است، بنداری نام او را عزیزالدین رضی‌الدین ذکر کرده و او را بخشنده و دارای اخلاق پسندیده دانسته است (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۳۴۲). در پایان حکومت سلجوقیان در ایران، نهاد وزارت تقریباً به صورت کامل در اختیار شیعیان امامیه قرار گرفت. برخی عوامل به این مسئله کمک کرد: نخست آنکه به صورت سنتی، دو نهضت شیعه‌گرایی و ایرانی‌گری با یکدیگر ممزوج بودند. نهاد وزارت سلاطین، همیشه در اختیار ایرانیان قرار داشت و ایرانیان با توجه به روحیه ضدسلطه‌ای که داشتند به تشیع تمایل داشتند و در نتیجه نهادهای اداری و وزارت در اختیارشان قرار می‌گرفت. دوم آنکه شیعیان، بیشتر در نواحی غربی و عراقین نفوذ داشتند و از وقتی مرکز حکومت سلاجقه به نواحی غربی کشیده

شد، نفوذ شیعیان در تشکیلات اداری افزایش یافت. علاوه بر آن، شیعیان تشکیلاتی هدفمند داشتند و آن، مبارزه‌ای مستمر بود تا در نتیجه آن، با سازش و مدارا از ضربه خوردن و حذف خود جلوگیری کنند (سرافرازی، ۱۳۹۴: ۲۴).

شیعیان در نظر داشتند با روش تقیه، و با تربیت عناصر فرهنگی و علمی ورزیده، در ساختار دولت سلجوقی، آن هم در سطح بالایی حاکمیت فعالانه مشارکت کنند. زیرا در این صورت، قدرت لازم برای تحقق اهداف خود را به دست می‌آوردند. لذا شیعیان امامیه می‌کوشیدند از هر گونه درگیری با سلجوقیان، که به نابودی‌شان بینجامد، خودداری کنند، زیرا در صورت بروز درگیری نمی‌توانستند به اهداف اصولی و درازمدت خود جامه عمل بپوشانند، و سنت‌ها و شعائر مذهبی خود را حفظ کنند.

۳.۴. حضور عالمان آگاه شیعی

رویکرد عالمان شیعه در عصر سلاجقه، که مرکزشان بغداد بود، عقل محوری است. مدار کار شیعه اصولی اجتهاد و بهره‌گیری از عقل بود. بدون تمسک به عقل و اجتهاد نمی‌توان از عهده آن همه نیازهای رو به افزایش و مقتضیات برآمد. در آن وقایع پرتلاطم سیاسی و فرهنگی و تنش‌ها و تعارضات باید به عقل و اجتهاد تمسک جست (جلالی، ۱۳۸۲: ۱۲۱).

صاحب کتاب *الفهرست*، که از اعلام قرن ششم هجری است، چگونگی حضور فرهنگی تشیع در ری در قرن ششم هجری (ابن‌بابویه رازی، ۱۳۶۶: ۳۳-۴۵۴) را گزارش می‌دهد. با مطالعه این کتاب می‌توان پی برد که عالمان شیعی بسیار برجسته‌ای در این دوره و در این شهر زندگی می‌کرده‌اند. شیخ ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (متوفای ۵۴۸ ه.ق.)، صاحب تفسیر *مجمع البیان* و کتاب *اعلام الوری*، که یکی از عالمان شیعه این عصر است، روش تفسیرش تعامل با اهل سنت است. او روایاتی را از راویان و بزرگان اهل سنت همچون انس بن مالک، ابوحنیفه، و شافعی نقل کرده و بعضاً دیدگاه‌های ایشان را بر دیدگاه‌های خود و عالمان شیعی مقدم داشته است. این اقدام او موجب کاستن فشارهایی شد که اهل سنت بر شیعیان وارد می‌کردند (طبرسی، ۱۳۶۰: ۵۲/۲۲؛ همان: ۲۳/۲۰). همچنین، در *اعلام الوری* که درباره ائمه علیهم‌السلام است، از نقل مطالب تنش‌زا درباره حضرت زهرا علیها‌السلام و امام حسن مجتبی علیه‌السلام پرهیز کرده است (همو، ۱۴۱۷: ۳۰۱-۳۰۰/۱ و

۴۱۴/۱-۴۱۵). ابوالفتوح رازی، صاحب تفسیر *روض الجنان و روح الجنان*، از دیگر عالمان شیعه است. روش تفسیری وی تسامح و تساهل است. وی روایات متعددی در تکریم صحابه‌ای که پیشوایان اهل سنت بودند و نکوهش نکردن آنان آورده است (رازی، ۱۳۶۸: ۴۹/۱-۵۰). او از القابی همچون «صدیق» برای ابوبکر (همان: ۲۴۵/۳ و ۴۲۰/۲۰ و ۳۰۴) و عبارت «رضی الله عنهم» برای برخی صحابه، که هیچ جایگاهی نزد شیعه ندارند، استفاده می‌کند (همان: ۴۸/۱-۵۰). شیخ عبدالجلیل رازی قزوینی یکی دیگر از علمای شیعه امامیه در عصر سلجوقی است که در کتاب *تقص خود* نیز اهتمام ورزیده تا شیوه تسامح و تساهل را اعمال کند. وی با سیاست تعریف و تمجید از سلاطین سلجوقی، نه تنها توانست از فشار و خشونت علیه شیعیان امامیه بکاهد، بلکه توجه سلاطین سلجوقی را به شیعیان امامیه معطوف کرد. او به دنبال این سیاست، سلطان سنجر سلجوقی را «ذوالقرنین ثانی» می‌نامد (رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۴۹) و برای دیگر سلاطین سلجوقی این گونه می‌نویسد:

و خواجه در حق سلاطین دعوی می‌کند. و حقیقت آن است که در بلاد عالم و بیست زمین و فسحت دنیا، هر خیری که در مسلمانی ظاهر می‌شود، از مدارس و مساجد و خانقاه‌ها و منابر و سنت‌های نیکو و دفع بدعت‌ها، همه به برکات قوت و تیغ آل سلجوق، رحم الله الماضین منهم و أنسأ فی عُمر الباقین (همان: ۴۳).

بی تردید هدف عالمان شیعه امامیه این عصر از به‌کارگیری شیوه مسامحه، علاوه بر ایجاد فرصت و تنفسی به منظور خروج شیعیان امامیه و آیین‌های شیعی از سخت‌گیری‌ها و تنگناهای سیاسی عصر سلجوقی، ثبت آیین‌ها به عنوان میراث مذهبی و اجتماعی، و ایجاد بستری برای گسترش آنها بوده است.

۴.۴. امرای محلی و دیوانی شیعه در دستگاه حکومتی سلجوقی

از آموزه‌های امامان (علیهم‌السلام) و رهبران شیعی تأکید فراوان بر دفاع از حریم اسلام و تشیع، جلوگیری از پراکندگی و حفظ وحدت دینی، یاری‌رساندن به هموعان عقیدتی و پاسخ‌گویی به مطالبات اجتماعی شیعیان بود. عالمان آگاه و پیروانشان با حفظ اصول مذهب و به‌کارگیری شیوه تسامح توانستند نزد حاکمان تقرب جویند و زمینه تعامل شیعیان امامی و سلجوقیان را فراهم آورند (زبردی و یوسفی‌فر، ۱۳۹۶: ۳۲). برخی شیعیان

در صدد برآمدند وارد بعضی از نهادهای حکومتی مانند وزارت و دیوان شوند، و بدین ترتیب سیاست وفق و مدارا با سلاطین سلاجقه را در پیش گرفتند.

بزرگان شیعه که دست‌پرورده دربار بویهی و حوزه‌های بزرگ شیعی بودند، نظیر شیخ طوسی، شیخ مفید و کلینی، در سایه این میراث گران‌سنگ و توانایی خود در امر وزارت و دیوان‌سالاری، با اتخاذ موضعی متساهلانه به تدریج موقعیت سیاسی و اجتماعی از دست رفته خود را در بدو حکومت سلجوقیان به دست آوردند و قادر به حفظ کیان خود شدند. نفوذ این دبیران و جایگاه اداری‌شان موجب شد سرهنگان و نیروهای اجرایی دولت از آنها پیروی کنند (جلالی، ۱۳۸۲: ۱۲).

در نتیجه، یکی از فرصت‌های مانایی آیین‌های عاشورایی در عصر سلجوقی وجود امرای شیعه امامیه در دستگاه حاکمیت سیاسی سلجوقیان بود. امیر ابوالفضل عراقی، که در عصر حکومت سلطان طغرل (۴۲۹-۴۶۵ ه.ق.) می‌زیست و نزد این سلطان بسیار مقرب و محترم بود، از امرای شیعی آن عصر است (رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۲۲۳ و ۲۱۰). وی که برای زیارت قبر حضرت علی (علیه السلام) به نجف رفته بود، به دیدار شیخ طوسی رفت، و ایشان او را به تجدید ساختمان حرم حضرت معصومه (علیها السلام) ترغیب کرد (فیض قمی، ۱۳۴۹: ۴۰۹/۱). حتی به اعتقاد برخی از مورخان امیرالفضل عراقی نخستین گنبد وسیع بر روی قبر مطهر حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) را ساخته است (همان: ۴۴۲/۱).

کمال‌الدین ثابت بن محمد قمی، یکی دیگر از شخصیت‌های پرنفوذ شیعی دولت سلجوقی بود که به ریاست دیوان اشراف مسعود سلجوقی منصوب شد. او مدت‌ها در دیوان استیفاء دبیر بود و در سال ۵۲۸ ه.ق. مستوفی طغرل دوم شد (ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۶۱؛ بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۲۱۷). تاج‌الدین، وزیر ملک‌شاه (آق‌سرای، ۱۳۶۲: ۲۴) و حسام‌الدین ایناج، والی ری، از دیگر والیان شیعه این دوره بودند (راوندی، ۱۳۶۴: ۲۷۵). همچنین، ابونصر احمد بن فضل بن محمود کاشی از اوایل عهد برکیارق (۴۸۵-۴۹۸ ه.ق.) در دیوان دولتی به شغل کتابت اشتغال داشت. وی در زمان سلطان محمد سلجوقی (۴۹۸-۵۱۱ ه.ق.) به ریاست دیوان انشاء و طغرا منسوب شد، ولی چندی بعد به تهمت باطنی بودن گرفتار شد. پس از مدتی به ریاست دیوان استیفا رسید و در برهه‌ای هم به وزارت گوهرخاتون (همسر سلطان محمد) رسید و سپس از مقامش عزل شد (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۲۵۲، ۲۴۴، ۱۱۴-۱۱۵). در سال ۵۱۸ (تا ۵۲۱ ه.ق.) سلطان سنجر او را به

وزارت خود برگزید (همان: ۳۲۲). ورود رجال شیعه به دستگاه سلاجقه در عراق باعث شد در خراسان نیز زمینه‌های گسترش تشیع فراهم شود. این مسئله از دوره سلطان سنجر آغاز شد (سرافرازی، ۱۳۹۴: ۹۱) و با توجه به محوریت مشهدالرضا به جایی رسید که شیعیان در دوران خوارزمشاهیان، به طرفداری از سپاهیان خوارزمی در مقابل خلفای عباسی برخاستند (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۹۴). یزدان ترکی، که از بزرگان امرای سلجوقی بود و در تحکیم این دولت نقش داشت، در مذهب شیعه تعصب داشت. او مذهب رفض (تشیع) را گسترش داد، و در ذی‌الحجه ۵۶۸ ه.ق. از دنیا رفت و در خانه‌اش در باب‌العامه مدفون شد. بعداً پیکرش را مقابر قریش انتقال دادند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۰۲/۱۸). بدین ترتیب برخی از شیعیان توانستند در دستگاه حاکمیت سلجوقیان تقرب بجویند و زمینه‌های تعامل شیعیان دوازده‌امامی با سلجوقیان سنی حنفی را ایجاد کنند و در مناصب و موقعیت‌های مهم سیاسی و اداری حضور یابند.

منصب نقابت، یکی دیگر از مناصب دیوانی عصر سلجوقی است. ابن فوطی نوشته است: «نقابت علویان هم برای تمییز انساب جعلی از واقعی بود و هم اداره مقابر و مشاهد ائمه شیعه (علیهم‌السلام) را بر عهده داشت. وظیفه نظارت بر امور مشاهد و جلوگیری از بازداشت پناهندگان، به مشاهد و حفاظت از آنها بر عهده نقیب است» (ابن فوطی، ۱۴۱۶: ۵۰۶/۴). نقابت از عباسیان به علویان منتقل شده بود و در تحکیم مبانی شیعی و گسترش آن نقش بسیار ایفا کرد (یعقوبی، ۱۳۸۵: ۲۴۳). در دوران آل بویه این منصب همچنان وجود داشت. نقباء نقش مهمی در امور سیاسی ایفا می‌کردند، چنان‌که ابن اثیر می‌نویسد:

در زمان ورود طغرل سلجوقی به بغداد، عدنان برادر شریف مرتضی منصب نقابت علویان را بر عهده داشت. زمانی که مردم کرخ دست از جنگ با سپاهیان طغرل برداشتند، طغرل هم از عدنان نقیب علویان بغداد قدردانی کرد و سپاهیان را در اختیار او قرار داد تا از محله کرخ محافظت نمایند (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۲۹۳/۱۵-۳۱۴).

این عمل طرفین، نوعی تسامح و فرصت‌مانایی مناسبی برای حفظ آیین‌های عاشورایی محسوب می‌شود. در دوران سلجوقیان در سال ۴۵۶ ه.ق. نقابت علویان به معمر بن محمد بن عبدالله واگذار شد که او را «ظاهر ذوالمنقب» لقب دادند (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۱۵/۱۷). بنی‌طاهر تا زمان خلافت خلیفه ناصر (۵۷۵-۶۲۲ ه.ق.) نقابت علویان را بر

عهده داشت (ابن‌عنبه، ۱۳۶۳: ۱۷۹). گاهی نقبا برای جلب اعتماد حاکمان وارد مسائل سیاسی می‌شدند (عبیدی، ۱۴۱۳: ۱۱۷)، از جمله ابوالقاسم زید که نقیب‌النقبای نیشابور بود و در تسلیم شهر نیشابور به طغرل در سال ۴۲۹ ه.ق. نقش داشت (بیهقی، ۱۴۱۰: ۶۷۳/۲-۶۷۴). نقبا با درکی که از اوضاع سیاسی داشتند از حاکمان حمایت می‌کردند. همچنین، سادات برای کسب قدرت سیاسی و دستیابی به منصب نقابت، روابط فامیلی با خاندان حاکم برقرار می‌کردند، از آن جمله ازدواج سید عالم مرتضی محمد رئیس هرات با سلجوقیه دختر آلب ارسلان (مروزی‌الازورقانی، ۱۴۰۹: ۱۷۸). بیهقی که خود شاهد ورود سلجوقیان به نیشابور بود می‌نویسد: «وقتی طغرل وارد شهر نیشابور شد، همه اعیان شهر از جمله نقیب‌علویان با جمله سادات شهر نیشابور به استقبالش رفتند» (بیهقی، ۱۳۷۸: ۸۸۴/۳). نقبای علوی که افرادی عالم و زاهد بودند، نمود تساهل شیعیان و پل ارتباطی حکومت سنی و مردمی شیعی قلمداد می‌شدند. همین نقش ارتباطی و نقطه اتکا باعث می‌شد شیعیان موقعیت اجتماعی خود را حفظ کنند و در درازمدت، جایگاه خود را بهبود بخشند. مهم‌تر اینکه وجود نقیبان در بین شیعیان باعث اتحاد و همدلی‌شان می‌شد (بارانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۳).

۴. ۵. اختلافات مذهبی

سلجوقیان در ارتباط با مسلمانان مناطق شرق ایران با دین اسلام آشنا شدند و به مذهب غالب آن مناطق، حنفی، گرویدند. مدتی پس از ورود طغرل به بغداد، وقتی ابن‌ماکولا، قاضی‌القضات شافعی درگذشت، با دخالت عمیدالملک کندری، وزیر طغرل، قاضی ابوعبدالله دامغانی حنفی به جای او منصوب شد (ابن‌اثیر، ۱۳۶۴: ۳۱۸/۱۶). عمیدالملک کندری، وزیر طغرل، از حنفی‌مذهبان بسیار متعصبی بود که از فرصت به دست آمده در بعد وسیعی بر ضد مخالفان همیشگی اهل تسنن، یعنی شیعیان، و در عرصه‌های داخلی علیه رقیب نزدیکش، یعنی شافعیان، سود جست. او از طغرل اجازه گرفت تا بر منابر خراسان رافضیان را لعن کنند. سپس دستور داد اشعریان را نیز به این لعن بیفزایند (ترکمنی‌آذر، ۱۳۸۵: ۴). اما پیشوایان شیعه ضمن حفظ بی‌طرفی، از مواضع اصولی خود عدول نکردند و بر استحکام کانون‌های قدرتشان اصرار ورزیدند (جلالی، ۱۳۸۲: ۱۱۷). ابن‌جوزی می‌نویسد: «در سال ۴۴۵ ه.ق. ابوالحسن اشعری را در خراسان

لعنت کردند، به طوری که ابوالقاسم قشیری (متوفای ۵۰۲ ه.ق.) اعتراض کرد و رساله‌ای در این باره نوشت» (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۳۴۰/۱۵).

کندری چنان در آزار مخالفان مذهبی با دستاویزهای مذهبی و نظامی کوشید و فقهای حنفی را بر ضد شافعیان شوراند که بزرگان فرقه‌های رقیب، دوری از وطن را به زیستن در حلقه تنگ تعصبات مذهبی در وطن خود ترجیح دادند. ابوالقاسم قشیری و امام ابوالمعالی جوینی از آن جمله بودند. سرانجام عمر سیاسی کندری به پایان رسید و نظام‌الملک شافعی با غلبه سیاسی بر او، مذهب خود را نیز فائق گردانید. شافعیان گریختند و به اوطان خود بازگشتند تا این بار با همت و نیروی اندیشه نظام‌الملک بر رقبای مذهبی برتری جویند و در تاخت و تازهای مذهبی پیروز میدان شوند (ترکمنی آذر، ۱۳۸۵: ۴). در سال ۴۴۷ ه.ق. فتنه بزرگی میان حنابله و اشاعره بغداد روی داد تا اینکه اشعری‌ها از ترس حنبلی‌ها عقب‌نشینی کردند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۳۴۸/۱۵).

اختلافات مذهبی میان اهل سنت موجب مشغول‌شدن آنها به امور خود می‌شد و شیعیان در این میان از نوعی مصونیت برخوردار می‌شدند، و چون شیعیان در این اختلافات هیچ نفعی نداشتند، طبعاً از عواقب آن هم دور بودند. این اختلافات مذهبی اهل سنت در محدوده حاکمان بود، به همین دلیل جنبه سیاسی داشت و سلاطین سلجوقی از حنفی‌ها حمایت می‌کردند و در مقابل، افرادی چون خواجه نظام‌الملک از شافعیان حمایت می‌کردند و پیروان شافعی هم خود را به خلافت عباسی نزدیک می‌کردند تا از حمایت آنها برخوردار باشند (یعقوبی، ۱۳۸۵: ۷۸). بدین ترتیب اختلافات مذهبی میان اهل سنت در این زمان به اوج خود رسید و موجب درگیری شدیدی شد، چنان‌که در سال ۴۶۹ ه.ق. فتنه و درگیری میان دو گروه حنبلی و اشعری موجب قتل بسیاری از طرفین شد (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۸۶/۱۶). سبب آن ورود ابونصر قشیری به بغداد و نشستن در کرسی نظامیه بغداد و ذم و نکوهش حنابله و دادن نسبت تجسیم به آنان بود (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۵/۳۱). ابوالحارث سنجر بن ملک‌شاه سلجوقی (متوفای ۵۵۲ ه.ق.) از نظر عقل و دانش و احترام‌نهادن به اهل علم و بخشندگی در میان آل سلجوق برتر بود. در زمان او یک بار در نیشابور شورش بین شافعیان و حنفیان به وجود آمد، به طوری که هفتاد نفر از حنفیان در نیشابور کشته شدند. سلطان، حاجب محمود کاشانی را به نیشابور نزد محمد بن یحیی فرستاد، تا اختلافات را برطرف کند (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۴۷ و

۱۴۶). این نوع جبهه‌گیری و تقابل گروه‌های اهل سنت موجب می‌شد آنها تا حد زیادی از فکر شیعیان غافل شوند. اما این موضوع را نباید به معنای آرامش برای شیعیان دانست، بلکه مقصود این است که مخالفان و معارضان شیعه به دلیل درگیری داخلی بین خود نتوانستند انسجام عملی و فکری علیه شیعیان ایجاد کنند. افزایش ظرفیت علمی و تقویت قدرت فرهنگی و روش‌های منطقی و مسالمت‌جویانه علمای شیعه، اسباب اقتدار معنوی آنها و نیز تحکیم موقعیتشان را نزد سلاطین سلجوقی، به رغم همه مخالفت‌هایی که با آنها صورت می‌گرفت، فراهم کرد (جلالی، ۱۳۸۲: ۱۲۲). ایران در دوره حکومت سلجوقیان در اوج اختلافات مذهبی به سر می‌برد. عملکرد تعصب‌آمیز سلاطین سلجوقی و وزرایشان اختلافات مذهبی را در جامعه ایران تشدید کرد که به درگیری‌های درون‌مذهبی و برون‌مذهبی میان درباریان، دیوانیان، سپاهیان و مردم عامه انجامید. در نتیجه گروهی از علما و دانشمندان تحت فشارهای مذهبی مهاجرت کردند و تعدادی از صاحب‌منصبان درباری و دیوانی ترور شدند و به قتل رسیدند. مهم‌تر اینکه راه رسیدن به وحدت سیاسی در ایران دچار رکود رخوت و کندی شد (ترکمنی آذر، ۱۳۸۵: ۱۹-۲۰).

۴. ۶. تسامح مذهبی برخی سلاطین سلجوقی

سیاست سلجوقیان در قبال شیعیان، در آغاز ورود آنها به بغداد سخت‌گیرانه بوده است. در سال ۴۴۸ ه.ق. خلیفه القائم دستور داد در مقابر قریش و مشهدالعتیق و مساجد الکرخ در اذان «الصلاة خیر من النوم» را به جای «حی علی خیر العمل» به کار برند و شعار «محمد و علی خیر البشر» را از دیوارهای منطقه کرخ پاک کنند و اشعار در مدح صحابه بنویسند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۸/۱۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۴: ۱۶/۳۳۵؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۲: ۱۲/۷۳). حتی برخی از شخصیت‌های شیعی را به جرم عقاید شیعی محکوم به مرگ کردند. ابو عبدالله بن جلاب، پیشوای پارچه‌فروشان در محله باب‌الطاق بغداد، را به جرم تبلیغ آشکار باورهای شیعی دار زدند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۸/۱۶؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۲: ۱۲/۷۳). در سال ۴۴۹ ه.ق. خانه شیخ طوسی غارت شد. در صفر این سال خانه ابی‌جعفر الطوسی، متکلم شیعی در کرخ غارت شد و هر آنچه در آنجا یافت می‌شد تاراج کردند و جایی که در آن مکان می‌نشست و سخن می‌گفت آتش زدند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۶/۱۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۴: ۱۶/۳۴۲).

ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۷۶/۱۲). سال ۴۵۰ ه.ق. در عصر سلجوقیان اصحاب سلطان، عمامه‌ها را از سر مردم برمی‌داشتند. حتی در باب الکرخ عمامه ابن‌المهتدی را برداشتند و در این روز عمامه اَبی نصر ابن‌الصباغ و طیلسان او را گرفتند (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ۱۷/۱۶؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۲: ۸۴/۱۲). سخت‌گیری بر شیعیان باعث رکود شیعیان و از میان رفتنشان نشد، بلکه کارآیی آنها در برخی امور همچون دبیری باعث شد علی‌رغم فشارهای فزاینده در جامعه و حتی در ساختار حکومتی، بر امارت برخی از نواحی دست یابند. البته این حضور شیعیان اعتراض مخالفان را در پی داشت. سلجوقیان در آغاز ورود به بغداد، به چند دلیل با شیعیان تقابل داشتند؛ یکی به دلیل قیام بساسیری و شیعه‌بودنش، و دیگری انگیزه‌های درونی طغرل و روی آوردن خلیفه به او؛ همچنین، وجود مشاوران و دیوانیان سنی خراسانی در لشکر طغرل، در تحریک طغرل برای حرکت به بغداد و سرکوب بساسیری و شیعیان نقش مهمی داشت (باسورث، ۱۳۸۵: ۵۰/۵-۵۱).

این نوع مناسبات فقط محدود به اوایل دوره سلجوقی است که هدفشان تثبیت قدرت بود، چنان‌که خواجه نظام‌الملک می‌نویسد: «سلاجقه سیاست تسامح با شیعه را در پیش می‌گرفتند و سخت‌گیری آنان در اوایل حکومتشان به خاطر تثبیت قدرت بود نه از باب تعصب مذهبی» (طوسی، ۱۳۳۴: ۱۹۳-۱۹۴). حتی طغرل در بدو ورود به بغداد با مشاهده شرکت نکردن اهالی کرخ در شورش بغداد، عمیدالملک کندری را فرستاد تا از شیعیان کرخ سپاس‌گزاری کند (ابن‌اثیر، ۱۳۶۴: ۳۱۴/۱۶). اتخاذ چنین سیاستی از جانب شیعیان بغداد باعث شد دست‌کم در ابتدای ورود طغرل آنها در امنیت باشند. اما طغرل بعد از استقرار در بغداد، سیاست و مناسبات خشن با شیعیان را به منظور تثبیت قدرت در پیش گرفت. با این حال شاهد حضور وزرای شیعی همچون امیر ابوالفضل عراقی در دستگاه حاکمه طغرل هستیم (رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۲۲۰). این مطلب بیان‌کننده ثابت‌نبودن سیاست طغرل در قبال شیعیان است. کتاب *التقص* اثر رازی قزوینی یکی از بهترین منابع برای تشریح مناسبات سلجوقیان با شیعیان است. از فحوای این کتاب می‌توان استنباط کرد که سلجوقیان دشمنی خاصی با شیعه امامیه نداشتند، بلکه در مجموع مشکلی هم برای شیعیان ایجاد نکردند. در تضاد بودن سلجوقیان با شیعیان، به شیعیان اسماعیلیه و باطنیان برمی‌گردد و شیعیان دوازده‌امامی با این گروه تفاوت اساسی داشتند. چون اسماعیلیان در صدد کسب قدرت بودند و برای این منظور به اقدامات

خشونت‌آمیز، همچون ترور حاکمان سلجوقی، دست می‌زدند. اما شیعیان دوازده‌امامی رویه مسالمت‌آمیز با دولت سلجوقی داشتند. همین مسئله دلیل ماندگاری‌شان در عرصه‌های مختلف شد (همان: ۹۱، ۱۶۲، ۵۱۱).

بر اساس شواهد تاریخی، سلاطین سلجوقی سیاست تسامح در قبال شیعیان داشتند و به ائمه (علیهم‌السلام) احترام می‌گذاشتند. مثلاً خواندمیر می‌نویسد: «آلب ارسلان پس از پیروزی بر جازغ‌نامی در حدود خوارزم، عزم نیشابور کرد و به خراسان بازگشت و چون به ولایت طوس رسید به شرف طواف مزار فایض‌الانوار امام عالی‌مقدار علی بن موسی الرضا سلام الله علیهما مشرف گردید» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۸۹/۲). تسامح مذهبی ملک‌شاه سلجوقی از آنجا مشخص می‌شود که در سال ۴۷۹ ه.ق. وقتی شام را به تصرف درآورد، در بازگشت به بغداد، دارالخلافه، رفت و به همراه وزیر خواجه نظام‌الملک به مزارات بغداد و به زیارت امام موسی کاظم (علیهم‌السلام)، ابوحنیفه کوفی و احمد حنبل رفت (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۱۷۶/۶) و قبر سلمان و قبور ائمه اطهار (علیهم‌السلام) را در کربلا و نجف زیارت کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۶۴: ۱۳۳/۱۶). همچنین، ملک‌شاه بن آلب ارسلان سلجوقی هنگام جنگ با برادر خود تکش (۴۷۳ ه.ق.) همراه نظام‌الملک وارد طوس شد و به زیارت مشهد علی بن موسی الرضا (علیهم‌السلام) رفت. در آنجا به نظام‌الملک وزیر گفت:

ای حسن! چه دعایی کردی؟ گفت دعا کردم که خداوند تو را بر بردارت، تکش پیروز گرداند. و این زمانی بود که تکش نافرمانی آغازیده و سلطان با او در جنگ بود. سلطان گفت من چنین دعایی نکردم، لکن از خدا خواستم اگر برادرم به حال مسلمانان مفیدتر است او را بر من پیروز گرداند و اگر من مفیدترم مرا ظفر دهد (حسینی، ۱۳۸۲: ۹۸).

قزوینی از احترام ترکان سلجوقی به ائمه (علیهم‌السلام) و برگزاری مراسم روز عاشورا گزارش می‌دهد (رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۴۰۶). این‌گونه مناسبات و رفتار سلاطین سلجوقی درباره عقاید شیعه، طبعاً در وضعیت شیعیان و تداوم سنت‌های عاشورایی بی‌تأثیر نبود. شیعیان امامی نیز در طی سلطنت سلجوقیان، علیه آنها کاری نکردند. لذا در دوره اول سلجوقی برگزاری مراسم و آیین‌های شیعی با سخت‌گیری‌های شدید مواجه می‌شد ولی به مرور زمان با نفوذ شیعیان، بهتر شد، به طوری که در دوره متأخر سلجوقی محدودیت‌ها کمتر شد. ابن‌جوزی درباره گسترش شیعه در اواخر سال‌های حکومت

سلجوقیان (۵۷۱ ه.ق.) می گوید:

شیعه‌گری در این دوران گسترش یافت، به طوری که صاحب مخزن به امیرالمؤمنین نوشت، اگر از من حمایت نکنید علاقه‌ای به برطرف کردن بدعت نخواهد داشت. امیرالمؤمنین هم نامه‌ای به دفاع از صاحب مخزن برای از بین بردن بدعت یا شیعه‌گری داد (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۲۳/۱۸).

۴.۷. وجود دشمن مشترک میان شیعیان امامیه و سلاجقه

دفع دشمن مشترک شیعیان امامیه و سلجوقیان، یعنی اسماعیلیان، یکی از مصادیق همگرایی شیعیان امامی با سلجوقیان است (مرادی‌نسب و ایزانلو، ۱۳۹۵: ۸). نام‌هایی که اسماعیلیان بدان خوانده شده‌اند، دو دسته است: نام‌هایی که اسماعیلیان بر خود گذاشته‌اند، همچون «اسماعیلیه»؛ و نام‌هایی که دشمنان آنان بدانها داده‌اند، مثل «قرمطیه»، «ملاحده»، «زناده»، «اباحی»، «بابکیه»، «مزدکیه»، «صباحیه» و نظایر آن (شهرستانی، ۱۴۰۲: ۳۳۵/۱؛ هاجسن، ۱۳۸۷: ۱۶). شیعیان امامی و اسماعیلی اگرچه در برخی عقاید مشترک بوده و شیعه معرفی شده‌اند، اما از لحاظ فکری، اعتقادی و سیاسی، به‌ویژه نحوه مواجهه با حاکمیت اهل سنت و سلطان جائر، با یکدیگر اختلاف داشتند، زیرا شیعیان امامی از طریق تقیه، تعامل و تسامح، خود را با حاکمان سلجوقی تطبیق می‌دادند، اما اسماعیلیان با توجه به اعتقادات خاص خود درباره امام، امر به معروف و نهی از منکر (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ۲۳۱) و نامشروع دانستن حاکمیت سلجوقیان، مستقیماً با حاکمان سلجوقی مقابله می‌کردند و سلاطین و کارگزاران سلجوقی را ترور می‌کردند (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۱: ۴۵۵) و گاهی هم با لشکرکشی به جنگ با سلجوقیان می‌رفتند (اقبال، ۱۳۳۸: ۳۰۹). قزوینی می‌نویسد:

در شهر سنه خمسمائه که پنجاه‌وشش سال است در قزوین فتنه‌ای به وجود آمد و شهر جنگی شد. خواجه امام ابواسماعیل حمدانی، رحمه الله، به اصفهان نزد سلطان محمد سلجوقی (حک: ۴۹۸-۵۱۱ ه.ق.) رفت. در آنجا با ملاحده مناظره، و ایشان را مخذول کرد. آنان دژکوه را دادند و عطاش أقرع (م. ۵۰۰) (داعی) کشته شد. سلطان محمد، خواجه ابواسماعیل را «ناصرالدین» لقب داد و مدرسه‌اش را که در فتنه خراب کرده بودند، فرمان داد تا عمارت و آبادش کنند

و کرسی نهادند و این مدرسه هنوز معمور و مشهور است (رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۳۹-۴۰).

شیعه با اعلان برائت از اندیشه‌های افراطی ملاحده و قرامطه موجب تحکیم موقعیتش نزد سلاطین سلجوقی شد (جلالی، ۱۳۸۲: ۱۲۱) و توانست آزادی عمل بیشتری داشته باشد.

۴.۸. مدارس، کتاب‌خانه‌ها، مجالس و کرسی‌های علمی

برخی به فقدان رواداری مذهبی و فرهنگی سلاجقه در مقایسه با آل بویه معتقدند و می‌گویند:

انحصاری کردن امکانات آموزشی برای گرایش مذهبی خاص سبب شده بود تا آزادی اندیشه که ویژگی مراکز علمی و آموزشی است، رکود و انحطاط را طی کند. و فقط به مراکز اجازه فعالیت داده می‌شد که همسو با سیاست حاکمان بود و این تک‌بعدی نگاه کردن به مراکز علمی و دخالت‌هایی که منشأ سیاسی داشت نتیجه‌ای جز عدم بهره‌برداری از مراکز علمی و فرهنگی و در نهایت رکود علمی و فرهنگی را برای عصر سلاجقه در پی نداشت (بارانی و دهقانی، ۱۳۹۳: ۲۱).

در حالی که رازی قزوینی بارها، وقتی از شهرهای شیعه‌نشین سخن رانده، نام مدارس علمیه و محافل و حلقه‌های درسی آن دیار را نیز آورده و حتی استادان و عالمان را نیز برشمرده (وفایی، ۱۳۹۱: ۷) اما مدارس دوران سلجوقی در حقیقت مراکز تبلیغ مذاهب عصر، البته با اهداف سیاسی، بوده است؛ گرچه ایجاد حلقه‌های درس برای رقبای مذهبی، به‌ویژه شیعیان با محدودیت‌هایی همراه بوده است. شیعیان در دوره‌هایی، از جمله اوایل دوره سلجوقی و دوره محمد و مسعود سلجوقی، به جز در چند شهر شیعه‌نشین چون ری، قم، آوه و شهرهایی در طبرستان مجاز به تشکیل کلاس‌های درس نبودند. تاج‌الدین محمد گیلکی و شمس‌الاسلام حسکا بابویه در زمان طغرل برای شیعیان در ری مدرسه ساختند (ترکمنی آذر، ۱۳۸۵: ۱۴). فعالیت‌های فرهنگی وزرا و صاحب‌منصبان دستگاه حاکمیت سلجوقی، به‌خصوص تأسیس مدارس از طرفی موجب رشد تعالیم اسلامی شد و از سوی دیگر سبب تشدید اختلافات مذهبی گردید. از نمودهای رشد تشیع و مانایی آیین‌های عاشورایی در این دوره مدارس و محافل شیعی بوده است.

پیشوایان شیعه ضمن حفظ بی‌طرفی، از مواضع اصولی خود عدول نکردند و این سبب شد خانه شیخ طوسی در کرخ بسوزد. خود وی به نجف مهاجرت کرد و با این هجرت یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های علمی و فرهنگی شیعه را در هزاره گذشته پایه‌گذاری کرد. این حرکت‌های اصولی موجب شد روی کار آمدن سلجوقیان نه‌تنها اسباب تضعیف شیعیان را فراهم نکند (جلالی، ۱۳۸۲: ۱۱۷-۱۱۸)، بلکه چنان‌که عبدالجلیل قزوینی در کتاب *التفص* می‌نویسد:

وزیران و خواجگان شیعی عصر سلجوقی در ساختن مدارس و امور فرهنگی تشریک مساعی داشتند. هر رباطی و مدرسه‌ای و منبری که رفیع‌تر و عالی‌تر و نیکوتر است، همه خواجگان شیعه کرده‌اند، چون مجدالملک و زین‌الملک که مدرسه و زانیان کرده است، و شرف‌الدین نوشیروان خالد و رباط‌های معین‌الدین و مدرسه صفی‌الدین و مجدالدین و غیر آن که روشن‌تر است از آفتاب (رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۴۷۴).

با شمارش مدارس و محافل علمی، هر یک از شهرها آنهایی که به نام یاد شده، مجموعاً ۳۲ تا است. این عدد، صرف نظر از آنهایی است که رازی قزوینی به منظور اختصار یا به سبب ندانستن نام دقیق آنها به ذکر عبارت «مدارس معمور» یا «مدارس نیکو» بسنده کرده است (وفایی، ۱۳۹۱: ۲۰).

با اینکه ری در مقطعی، مرکز حکومت ترکان سلجوقی بوده و فشار بر شیعیان در این دوره افزایش یافته بود، با این همه آنچه از گزارش‌های عبدالجلیل قزوینی در *تفص* برمی‌آید، این است که شیعیان علاوه بر انجام دادن فرایض دینی و مذهبی خود، از مجالس وعظ و خطابه نیز بهره‌مند می‌شدند، و برگزاری این محافل و مجالس، دقیق و منظم بوده و هر یک از واعظان و عالمان، در روز مشخصی نوبت وعظ داشته‌اند، به طوری که شیخ عبدالجلیل قزوینی می‌نویسد: «در شهر سنهٔ خمسین و خمسماهه مرا روز آدینه به مدرسه بزرگ خود نوبت مجلس بود. در آن میانه، بر مذهب صباحیان طعنی می‌رفت و مردم به لعنت و نفرین آن قوم شوم، زبان‌ها دراز کرده» (رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۱۴۹-۱۵۰). همچنین، دربارهٔ مجالس هفتگی در مدرسه سید تاج‌الدین محمد کیسکی می‌نویسد:

مدرسه بزرگ سید تاج‌الدین محمد کیسکی - رحمه الله - به کلاه‌دوزان که

مبارک شرقی فرموده است و قرب نود سال است که در آنجا ختمات قرآن و نماز به جماعت هر روز پنج بار و مجلس وعظ هر یک هفته دو بار و یک بار و در این مدرسه موضع مناظره و نزول مصلحان در آنجا که مجاوران‌اند از اهل علم (همان: ۳۹-۴۰).

بدین ترتیب می‌بینیم که پیروان اهل سنت و بعضاً عالمان آنها از محافل علمی شیعیان بهره می‌بردند.

۴. ۹. پیوندهای زناشویی میان شیعیان امامیه و حاکمیت سلجوقی

در برخی مقاطع عصر سلجوقی شاهد تعامل و همگرایی میان شیعیان امامی و حاکمیت سلجوقی هستیم که یکی از مصادیق آن پیوندهای زناشویی میان شیعیان امامیه و حاکمان سلجوقی است (مرادی‌نسب و ایزانلو، ۱۳۹۵: ۷). از جمله ازدواج خاتون سعیده سلقم، دختر سلطان ملک‌شاه با اصفهد علی شیععی (علاءالدوله علی بن قارن، پسر کوچک حسام‌الدوله دیلمی که بیست سال حکومت کرد) از حاکمان باوندی (لین‌پول، ۱۳۶۳: ۱۵۳/۱-۱۵۴). ازدواج خواهر سلطان محمد بن ملک‌شاه (حک: ۴۹۸-۵۱۱ ه.ق.) با نجم‌الدین پسر بزرگ حسام‌الدوله حاکم باوندیان؛ ازدواج دختر سلطان محمود سلجوقی با شاه رستم علی شهریار حاکم باوندی (گیلانی، ۱۳۵۲: ۱۵۲). درخواست سلطان محمود سلجوقی برای ازدواج با دختر رئیس صدقه بن دبیس حاکم بنی‌مزید (رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۲۳۲). اینها از جمله ازدواج‌هایی بود که با اهداف سیاسی و آسودگی خاطر از شورش حکومت‌های محلی، و رقبای صاحب قدرت شیعه، به دست حاکمان سلجوقی انجام می‌گرفت. اگرچه چنین ازدواج‌هایی به‌ظاهر به نفع سلجوقیان بود، اما مزیتش برای شیعیان امامی این بود که زمینه ورودشان را به ساختار حاکمیت سلجوقی فراهم می‌کرد (مرادی‌نسب و ایزانلو، ۱۳۹۵: ۸).

نتیجه

آیین‌های عاشورایی چون عزاداری، مرثیه‌سرایی، تعزیه و مناقب‌خوانی از صدر اسلام وجود داشته، ولی به صورت تشکیلاتی نبوده و دولت‌ها از آن حمایت نمی‌کردند. از دوره آل‌بویه در ایران با حمایت امیران شیعه‌مذهب آل‌بویه، شکل جمعی و عمومی و

تشکیلاتی به خود گرفت و به تدریج حیات و استمرار یافت، و در اوایل دوره سلجوقی علی‌رغم سخت‌گیری‌های سلجوقیان کمابیش در عراق و طبرستان استمرار داشت. رویکرد عملی اقشار غیرسیاسی اهل سنت، به تکریم اهل بیت (علیهم‌السلام) و بیان مصائب آنان، به‌ویژه عزاداری امام حسین (علیه‌السلام) بر اساس شواهد تاریخی حاکی از عزاداری اهل سنت در روز عاشورا و نفوذ این تفکر در آن عصر است.

مسلمانان، از جمله شیعیان، با کاهش فشارهای سیاسی و امنیتی در دوره سلجوقی متأخر، توانستند آیین‌های عاشورایی را در مناطق مختلف احیا کنند. عزاداری امام حسین (علیه‌السلام) در شهرهایی چون بغداد، قم، ری، اصفهان و همدان و شهرهای طبرستان مانند ساری به همت شیعیان و نیز برخی از سنیان حنفی و شافعی آن مناطق برگزار می‌شد. عوامل و فرصت‌هایی چون وجود وزرا و امرای شیعه امامیه در دستگاه حاکمیت سلجوقی، منصب نقابت علویان، اختلافات مذهبی اهل سنت، حضور عالمان شیعی آگاه، وجود مدارس علمی، تسامح مذهبی برخی سلاطین سلجوقی، در ایجاد زمینه‌های مانایی و تنفس و خروج آیین‌های عاشورایی از تنگناهای سیاسی و همچنین ثبت آیین‌ها به عنوان میراث مذهبی و اجتماعی، بسترسازی برای گسترش آیین‌ها در عصر سلجوقی و پس از آن را فراهم آورد. البته آیین‌های عاشورایی عصر سلجوقیان در ادامه فعالیت‌های آیین‌های عاشورایی دوره آل بویه با سیری نزولی ادامه داشته است.

منابع

- ابن اثیر جزری، علی بن محمد (۱۳۶۴). *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*. ترجمه: عباس خلیلی و علی حائری، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ج ۱۰، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۲.
- ابن اثیر شیبانی جزری، علی بن محمد (۱۹۶۵/۱۳۸۵). *الکامل*، بیروت: دار صادر، ج ۸.
- ابن الجوزی، ابو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد (۱۹۹۲/۱۴۱۲). *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک*، تحقیق: محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى، ج ۱۳-۱۶ و ۱۸.
- ابن العماد، عبد الحی بن احمد (۱۹۸۶/۱۴۰۶). *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، تحقیق: الأرنؤوط، دمشق، بیروت: دار ابن کثیر، الطبعة الأولى، ج ۴.
- ابن فوطی، عبد الرزاق بن احمد (۱۴۱۶). *مجمع الآداب فی معجم اللقب*، تحقیق: محمد کاظم، قم: مؤسسه الطباعة والنشر، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ج ۴.
- ابن کثیر دمشقی، ابو الفداء الحافظ (۱۹۹۲/۱۴۱۲). *البدایة والنهاية*، دقه اصوله و حقه: دکتر أحمد أبو ملحم، دکتور علی نجیب عطوی، الاستاذ فؤاد السید، الاستاذ مهري ناصر الدين، الاستاذ علی عبد الساتر، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۱۱-۱۲.
- ابن بابویه رازی، منتجب‌الدین علی بن عبدالله (۱۳۶۶). *الفهرست*، تحقیق: جلال‌الدین محدث ارموی، قم: کتاب‌خانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۳۵۰). *تاریخ فخری*، ترجمه: محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن عنبه، جمال‌الدین احمد (۱۳۶۳). *الفصول الفخریة*، به اهتمام: سید جلال‌الدین محدث ارموی، تهران: فرهنگی.
- ابوالرجاء قمی، نجم‌الدین (۱۳۶۳). *تاریخ الوزراء*، محقق و مصحح: محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- أبی مخنف، لوط بن یحیی (۱۴۱۷). *وقعة الطف*، تحقیق: الشیخ محمد هادی الیوسفی الغروی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اقبال، عباس (۱۳۳۸). *وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی*، تهران: دانشگاه تهران.
- ایزدی، حسین؛ زیرکی، مهدی (۱۳۸۷). «مناقب‌خوانی در دوره آل‌بویه»، در: *تاریخ اسلام*، س ۹، ش ۳۳-۳۴، ص ۲۵-۵۶.
- آقسرائی، محمود بن محمد (۱۳۶۲). *تاریخ سلاجقة یا مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار*، به اهتمام و تصحیح: عثمان توران، تهران: اساطیر.
- بارانی، محمدرضا؛ دهقانی، محمد (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی رواداری مذهبی آل بویه و سلاجقه در امور علمی و فرهنگی»، در: *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ش ۱۶، ص ۷-۳۰.

- بارانی، محمدرضا؛ رضوی، سید ابوالفضل؛ نادریان، هدایت (۱۳۹۶). «عوامل مؤثر در ارتقای جایگاه سیاسی اجتماعی شیعیان امامی در ایران دوره سلجوقی»، در: پژوهش‌های تاریخی، ش ۳۴، ص ۵۱-۶۶.
- باسانی، آ. (۱۳۸۵). «دین در دوره سلجوقی»، در: تاریخ ایران کیمبریج: از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلیخانان، گردآورنده: جی. آ. بویل، ترجمه: حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، چاپ ششم، ج ۵.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۸۵). «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران»، ترجمه: حسن انوشه، در: تاریخ ایران کیمبریج: از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلیخانان، گردآورنده: جی. آ. بویل، تهران: امیرکبیر، چاپ ششم، ج ۵.
- بنداری اصفهانی، فتح بن عماد (۱۳۵۶). تاریخ سلسله سلجوقی: زیادة النصره و نخبة العصره، ترجمه: محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بیهقی نیشابوری کیدری، قطب‌الدین ابوالحسن محمد بن الحسین بن الحسن (۱۳۷۵). دیوان امام علی (علیه السلام) تصحیح: ابوالقاسم امام، تهران: اسوه.
- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید (۱۴۱۰). لباب الانساب واللقاب الاعقاب، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ج ۲.
- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید (بی‌تا). تاریخ بیهقی، تصحیح و تعلیقات: احمد بهمنیار، مقدمه: میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی، بی‌جا: افست مروی.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۶). تاریخ بیهقی، مقدمه و تعلیقات: منوچهر دانش‌پژوه، تهران: هیرمند، ج ۲.
- بیهقی، محمد بن حسین (۱۳۷۸). تاریخ بیهقی، به کوشش: خلیل رهبر، تهران: زریاب - مهتاب، ج ۳.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۵). «سلجوقیان: اختلافات مذهبی و پیامدهای آن»، در: پژوهش‌نامه علوم انسانی، ش ۵۱، ص ۵۳-۷۴.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۹۰). تاریخ سیاسی شیعیان اثناعشری در ایران: از ورود مسلمانان به ایران تا تشکیل حکومت صفویه، قم: شیعه‌شناسی، چاپ چهارم.
- جعفری، جعفر بن محمد (۱۳۸۴). تاریخ یزد، تصحیح: ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.
- جلالی، غلامرضا (۱۳۸۲). «عصر سلجوقی و سیاست‌های فرهنگی شیعه»، در: مشکوة، ش ۷۹، ص ۱۱۰-۱۲۲.
- حسینی (خواندمیر)، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۸۰). حبیب السیر، تصحیح: محمود دبیر سیاقی، تهران: خیام، چاپ اول، ج ۲.
- حسینی، علی بن ناصر (۱۳۸۲). اخبار الدولة السلجوقیة: زیادة التواریخ، ترجمه و تعلیق: جلیل نظری، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی فیروزآباد.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳/۱۹۹۳). تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والأعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی، ج ۳۰-۳۳.
- رازی قزوینی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل (۱۳۹۱). نقض، تصحیح: میرجلال‌الدین محدث ارموی، به کوشش: محمدحسین درایتی، قم: دارالحدیث، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- رازی، ابوالفتح حسین بن علی (۱۳۶۸). *روض الجنان و روح الجنان*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ج ۱ و ۳ و ۲۰.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۴). *راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق*، تصحیح: محمد اقبال، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۹۱). *درآمدی بر علم کلام*، قم: اندیشه مولانا.
- زبرجدی، نیره؛ یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۹۶). «حضور شیعیان در مناصب سیاسی اداری سلجوقیان»، در: *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، س ۸، ش ۲۹، ص ۴۶-۲۳.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۷). *تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه*، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- سرافرازی، عباس (۱۳۹۴). «نقش وزرای شیعی در دوره سلجوقیان ایران و عراق»، در: *تاریخ اسلام و ایران*، ش ۲۵، ص ۸۳-۱۱۴.
- سیوطی، جلال‌الدین (بی‌تا). *تاریخ الخلفاء*، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- شیر، جواد (۱۴۲۲). *ادب الطف او شعر الحسین (علیه السلام) بیروت: مؤسسة التاریخ*.
- شهرستانی، محمد بن عبد‌الکریم (۱۴۰۲). *الملل والنحل*، تحقیق: محمد سید گیلانی، بیروت: دار المعرفة.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳). *تاریخ ادبیات ایران: از میانه قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم هجری*، تهران: فردوسی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: فراهانی، ج ۲۰ و ۲۲.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷). *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم: مؤسسه آل‌البت للاحیاء التراث، ج ۱.
- طوسی، نظام‌الملک (۱۳۳۴). *سیاست‌نامه*، تصحیح: مرتضی مدرس چهاردهی، تهران: طهوری.
- عبدلی، ابی‌الحسن (۱۴۱۳). *تهذیب الأنساب و نهایة الأعقاب*، تحقیق: محمدکاظم محمودی، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۶۶). *آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر*، اصفهان: مؤلف، چاپ اول.
- فیض قمی، میرزا عباس (۱۳۴۹). *گنجینه آثار*، قم: مهر استوار، ج ۱.
- قریشی کرین، حسن (۱۳۹۵). «مجدالملک قمی وزیر شیعی سلجوقیان و نقش او در خدمت‌رسانی به شیعه»، در: *شیعه‌شناسی*، س ۱۴، ش ۵۵، ص ۷-۲۶.
- گروهی از تاریخ‌پژوهان (۱۳۹۱). *تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا (علیه السلام) زیر نظر: مهدی پیشوایی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ پنجم، ج ۲.
- گیلانی، ملاشیخ علی (۱۳۵۲). *تاریخ مازندران*، تحقیق و تصحیح: منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- لین پول استنلی (۱۳۶۳). *تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر*، ترجمه: صادق سجادی، تهران: تاریخ ایران.

- مرادی نسب، حسین؛ ایزانلو، محمدامین (۱۳۹۵). «کاربست همگرایی شیعیان امامی با سلجوقیان»، در: *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، ش ۴۰، ص ۱۰۱-۱۲۰.
- مرعشی، سید ظهیرالدین (۱۳۶۱). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، به کوشش: محمدحسین تسیحی، تهران: اشراق.
- مروزی الأزوارقانی، اسماعیل (۱۴۰۹). *الفخری فی أنساب الطالبیین*، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر (۱۳۸۱). *تاریخ گزیده*، به اهتمام: عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
- مطهری، حمیدرضا؛ اسماعیل زاده، صدرالله (۱۳۹۴). «کارگزاران شیعه امامیه در دستگاه حکومتی سلجوقیان»، در: *سخن تاریخ*، س ۹، ش ۲۱، ص ۳۱-۴۶.
- مفید، محمد بن محمد (بی تا). *أمالی المفید*، محقق: حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم: دارالمفید.
- منظور الاجداد، سید محمدحسین (۱۳۸۳). «قدرت سیاسی امامیه در دوره سلطنت سلجوقیان»، در: *تاریخ اسلام*، ش ۱۸، ص ۳۷-۵۴.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود (۱۳۸۰). *تاریخ روضة الصفا فی سیرة الانبیاء والملوک والخلفاء*، تصحیح و تحشیه: جمشید کیان فر، تهران: اساطیر، چاپ اول ج ۶.
- وفایی، مرتضی (۱۳۹۱). «مدارس و محافل علمی و دینی و رجال شیعه در کتاب النقص»، در: *مجموعه مقالات کنگره بزرگ داشت عبدالجلیل رازی قزوینی*، قم: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ج ۲، ص ۱۵۷-۱۸۵.
- هاجسن، مارشال گ. س. (۱۳۸۷). *فرقه اسماعیلیه*، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
- یعقوبی، محمدطاهر (۱۳۸۵). *شیعیان بغداد: وضعیت سیاسی و اجتماعی از ورود سلجوقیان تا سقوط عباسیان*، قم: شیعه‌شناسی، چاپ اول.

References

- A Group of Historians. 2012. *Tarikh Ghiyam wa Maghtal Jame Seyyed al-Shohada (AS) (History of Imam Hosayn's (AS) Uprising and Martyrdom)*, Supervised by Mahdi Pishvayi, Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute, Fifth Edition, vol. 2. [in Farsi]
- Abi Mekhnaf, Lut ibn Yahya. 1997. *Waghah al-Taff (The Event of Taff)*, Researched by Al-Sheikh Mohammad Hadi al-Yusefi al-Gharawi, Qom: Islamic Publishing Foundation. [in Arabic]
- Abidli, Abi al-Hasan. 1993. *Tahzib al-Ansab wa Nehayah al-Aghab (Refinement of Lineages and the End of the Descendants)*, Researched by Mohammad Kazem Mahmudi, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [in Arabic]
- Abu al-Raja Qomi, Najm al-Din. 1984. *Tarikh al-Wozara (History of Ministers)*, Researched and Edited by Mohammad Taghi Daneshpajuh, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. [in Arabic]
- Aghsarayi, Mahmud ibn Mohammad. 1983. *Tarikh Salajeghah ya Mosamarah al-Akhbar wa Mosayarah al-Akhyar*, Prepared and Edited by Osman Turan, Tehran: Asatir. [in Arabic]
- Bandari Esfehani, Fath ibn Emad. 1977. *Tarikh Selseleh Saljughhi: Zobdah al-Nosrah wa Nokhbah al-Osrah*, Translated by Mohammad Hoseyn Jalili, Tehran: Iranian Culture Foundation. [in Farsi]
- Barani, Mohammad Reza; Dehghani, Mohammad. 2014. "Barresi Tatbighi Rawadari Mazhabi Al Buyeh wa Salajeghah dar Omur Elmi wa Farhangi (A Comparative Study of Buyyid and Seljuk Religious Tolerance in Scientific and Cultural Affairs)", in: *The History of Islamic Culture and Civilization*, no. 16, pp. 7-30. [in Farsi]
- Barani, Mohammad Reza; Razawi, Seyyed Abu al-Fazl; Naderiyan, Hedayat. 2017. "Awamel Moathther dar Erteghay Jaygah Siyasi Egtelai Shiayan Emami dar Iran Doreh Saljughhi (Effective Factors in Promoting the Political and Social Status of Imami Shiites in the Seljuk Period in Iran)", in: *Historical Research*, vol. 34, pp. 51-66. [in Farsi]
- Basani, A. 2006. "Din dar Doreh Saljughhi (Religion in the Seljuk Period)", in: *Tarikh Iran Cambridge: Az Amadan Saljughhiyan ta Forupashi Dolat Ilkhanan (History of Iran Cambridge: From the Arrival of the Seljuks to the Collapse of the Ilkhanate)*, Collected by: J. A. Boyle, Translated by Hasan Anusheh, Tehran: Amirkabir, Sixth Edition, vol. 5. [in Farsi]

- Beyhaghi Neyshaburi Keydari, Ghotb al-Din Abu al-Hasan Mohammad ibn al-Hoseyn ibn al-Hasan. 1996. *Diwan Emam Ali (AS)*, Edited by Abu al-Ghasem Emam, Tehran: Osweh.
- Beyhaghi, Abu al-Fazl. 1997. *Tarikh Beyhaghi*, Annotated by Manuchehr Daneshpajuh, Tehran: Hirmand, vol. 2. [in Farsi]
- Beyhaghi, Abu al-Hasan Ali ibn Zayd. 1990. *Lobab al-Ansab wa al-Alghab al-Aghab*, Researched by Seyyed Mahdi Rajayi, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library, vol. 2. [in Arabic]
- Beyhaghi, Abu al-Hasan Ali ibn Zayd. n.d. *Tarikh Beyhagh (The History of Bayhagh)*, Edited by Ahmad Bahmanyar, Introduced by Mirza Mohammad ibn Abd al-Wahhab Ghazwini, n.p: Offset Marwi.
- Beyhaghi, Mohammad ibn Hoseyn. 1999. *Tarikh Beyhaghi*, Prepared by Khalil Rahbar, Tehran: Zaryab-Mahtab, vol. 3.
- Bosworth, Clifford Edmund. 2006. "Tarikh Siyasi wa Dudmani Iran (Political and Dynastic History of Iran)", Translated by Hasan Anusheh, in: *Tarikh Iran Cambridge: Az Amadan Saljughiyān ta Forupashi Dolat Ilkhanan (History of Iran Cambridge: From the Arrival of the Seljuks to the Collapse of the Ilkhanate)*, Collected by: J. A. Boyle, Tehran: Amirkabir, Sixth Edition, vol. 5. [in Farsi]
- Ebn Futi, Abd al-Razzagh ibn Ahmad. 1996. *Majma al-Adab fi Mojām al-Alghab (Complex of Etiquette in the Dictionary of Titles)*, Researched by Mohammad Kazem, Qom: Printing and Publishing Foundation, Ministry of Culture and Islamic Guidance, Islamic Culture Revival Association, vol. 4. [in Arabic]
- Eghbal, Abbas. 1959. *Wezarat dar Ahd Salatin Bozorg Saljughī (Ministry in the Reign of the Great Seljuk Sultans)*, Tehran: University of Tehran. [in Farsi]
- Faghihi, Ali Asghar. 1987. *Al Buyeh wa Oza Zaman Ishan ba Nemudari az Zendegi Mardom An Asr (Buyyids and the Situation of Their Time with a Diagram of the Life of the People of That Time)*, Isfahan: Moallef, First Edition. [in Farsi]
- Feyz Qomi, Mirza Abbas. 1970. *Ganjineh Athar (Treasure Trove of Works)*, Qom: Mehr Ostowar, vol. 1. [in Farsi]
- Ghoreyshi Kerin, Hasan. 2016. "Majd al-Malek Qomi Wazir Shi'i Saljughiyān wa Naghsh O dar Khedmat Resani be Shiah", in: *Shia Studies*, yr. 14, no. 55, pp. 7-26. [in Farsi]
- Gilani, Molla Sheikh Ali. 1973. *Tarikh Mazandaran (History of Mazandaran)*, Researched by Manuchehr Sotudeh, Tehran: Iranian Culture Foundation. [in Farsi]

- Hodgson, Marshall G. S. 2008. *Fergheh Esmailiyeh (Ismaili Sect)*, Translated by Fereyduun Badrehyi, Tehran: Scientific and Cultural, Fourth Edition. [in Farsi]
- Hoseyni (Khandemir), Ghiyath al-Din ibn Homam al-Din. 2001. *Habib al-Seyr*, Edited by Mahmud Dabir Siyaghi, Tehran: Khayyam, First Edition, vol. 2. [in Arabic]
- Hoseyni, Ali ibn Naser. 2003. *Akhbar al-Dolah al-Saljughiyah: Zobdah al-Tawarikh*, Trasnlated by Jalil Nazari, Tehran: Islamic Azad University of Firuzabad. [in Arabic]
- Ibn al-Emad, Abd al-Hay ibn Ahmad. 1986. *Shazarat al-Zahab fi Akhbar man Zahab (The Seeds of Gold in the News of Those Who Have Gone)*, Researched by Al-Arnao, Damascus, Beirut: Ibn Kathir House, First Edition, vol. 4. [in Arabic]
- Ibn al-Jozi, Abu al-Faraj Abd al-Rahman ibn Ali ibn Mohammad. 1992. *Al-Montazam fi Tarikh al-Omam wa al-Moluk (Regular in the History of Nations and Kings)*, Researched by Mohammad Abd al-Ghader Ata and Mostafa Abd al-Ghader Ata, Beirut: Scientific Books House, First Edition, vol. 13-14, 18. [in Arabic]
- Ibn Anbah, Jamal al-Din Ahmad. 1984. *Al-Fosul al-Fakhriyah*, Prepared by Seyyed Jalal al-Din Mohaddeth Ormawi, Tehran: Cultural. [in Arabic]
- Ibn Athir Jazari, Ali ibn Mohammad. 1985. *Kamel Tarikh Bozorg Eslam wa Iran (Great Comprehensive History of Islam and Iran)*, Translated by Abbas Khalili wa Ali Haeri, Tehran: Scientific and Cultural, Second Edition, vol. 10, 15, 16, 17, 22. [in Farsi]
- Ibn Athir Sheybani Jazari, Ali ibn Mohammad. 1956. *Al-Kamel*, Beirut: Sader House, vol. 8. [in Arabic]
- Ibn Babewayh Razi, Montajab al-Din Ali ibn Obeydollah. 1987. *Al-Fehrest*, Researched by Jalal al-Din Mohaddeth Ormawi, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Public Library.
- Ibn Kathir al-Demashghi, Abu al-Feda al-Hafez. 1992. *Al-Bedayah wa al-Nehayah (The Beginning and the End)*, Researched by Dr. Ahmad Abu Molhem, Dr. Ali Najib Atawi, Master Foad Al-Sayyed, Master Mehri Naser al-Din, Master Ali Abd al-Sater, Beirut: Scientific Books House, vol. 11-12. [in Arabic]
- Ibn Taghtaghi, Mohammad ibn Ali. 1971. *Tarikh Fakhri*, Translated by Mohammad Wahid Golpaygani, Tehran: Book Translation and Publishing Company. [in Arabic]

- Izadi, Hoseyn; Ziraki, Mahdi. 2008. "Managheb-khani dar Doreh Al Buyeh (Recounting the Virtues in the Period of Buyyids)", in: *History of Islam*, yr. 9, no. 33-34, pp. 25-56. [in Farsi]
- Jafari, Jafar ibn Mohammad. 2005. *Tarikh Yazd (History of Yazd)*, Edited by Iraj Afshar, Tehran: Scientific and Cultural. [in Farsi]
- Jalali, Gholamreza. 2003. "Asr Saljughī wa Siyasat-hay Farhangi Shiah (Seljuk Era and Shiite Cultural Policies)", in: *Meshkat*, no. 79, pp. 110-122. [in Farsi]
- Linpool, Stanley. 1984. *Tarikh Dolat-hay Eslami wa Khandan-hay Hokumatgar (History of Islamic States and Ruling Families)*, Translated by Sadegh Sajjadi, Tehran: History of Iran. [in Farsi]
- Manzur al-Ajdad, Seyyed Mohammad Hoseyn. 2004. "Ghodrat Siyasi Emamiyeh dar Doreh Saltanat Saljughīyan (Imami Political Power during the Reign of the Seljuks)", in: *History of Islam*, no. 18, pp. 37-54. [in Farsi]
- Marashi, Seyyed Zahir al-Din. 1982. *Tarikh Tabarestan wa Ruyan wa Mazandaran (History of Tabarestan, Royan and Mazandaran)*, Prepared by Mohammad Hoseyn Tasbihi, Tehran: Eshragh. [in Farsi]
- Merwazi Al-Azwarhani, Esmail. 1989. *Al-Fakhri fi Ansab al-Talebiyin*, Researched by Seyyed Mahdi Rajaei, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [in Arabic]
- Mirkhand, Mohammad ibn Khawandshah ibn Mahmud. 2001. *Tarikh Rawzah al-Safa fi Sirah al-Anbiya wa al-Moluk wa al-Kholafa (The History of the Safa Kindergarten in the Biography of Prophets, Kings and Caliphs)*, Edited by Jamshid Kiyandar, Tehran: Asatir, First Edition, vol. 6.
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad. n.d. *Amali al-Mofid*, Researched by Hoseyn Ostad Wali and Ali Akbar Ghaffari, Qom: Al-Mofid House. [in Arabic]
- Moradinasab, Hoseyn; IZANLU, Mohammad Amin. 2016. "Karbast Hamgerayi Shiayan Emami ba Saljughīyan (Application of the Convergence of Imami Shiites with Seljuks)", in: *History of Islam in the Mirror of Research*, no. 40, pp. 101-120. [in Farsi]
- Mostafawi Ghazwini, Hamdollah ibn Abi Bakr ibn Ahmad ibn Nasr. 2002. *Tarikh Gozideh (Selected History)*, Prepared by Abd al-Hosayn Nawayi, Tehran: Amirkabir, Fourth Edition. [in Farsi]
- Motahhari, Hamidreza; Esmailzadeh, Sadrollah. 2015. "Kargozaran Shiah Emamiyeh dar Dastgah Hokumati Saljughīyan (Shiite Imami Agents in the Seljuk Government)", in: *Words of History*, yr. 9, no. 21, pp. 31-46. [in Farsi]

- Rabbani Golpaygani, Ali. 2012. *Dar Amadi bar Elm Kalam (An Introduction to Theology)*, Qom: Rumi's Thought. [in Farsi]
- Rawandi, Mohammad ibn Ali ibn Soleyman. 1985. *Rahah al-Sodur wa Ayah al-Sorur dar Tarikh Al Saljugh (Comfort of the Breasts and the Sign of Pleasure in the History of the Seljuk Family)*, Edited by Mohammad Eghbal, Tehran: Amirkabir, Second Edition.
- Razi Ghazwini, Nasir al-Din Abu al-Rashid Abd al-Jalil. 2012. *Naghz*, Edited by Mir Jalal al-Din Mohaddeth Ormawi, Prepared by Mohammad Hoseyn Derayati, Qom: Al-Hadith House, Islamic Consultative Assembly Documentation Center.
- Razi, Abu al-Fotuth Hoseyn ibn Ali. 1989. *Roz al-Jenan wa Roh al-Janan (Gardens of Heavens and the Spirit of Heart)*, Mashhad: Astan Qods Razavi Islamic Research Foundation, vol. 1, 3, 20. [in Farsi]
- Safa, Zabihollah. 1984. *Tarikh Adabiyat Iran: Az Miyaneh Gharn Panjom ta Aghaz Gharn Haftom Hejri (History of Iranian Literature: From the Middle of the Fifth Century to the Beginning of the Seventh Century AH)*, Tehran: Ferdosi. [in Farsi]
- Sarafrazi, Abbas. 2015. "Naghsh Wozara Shi'I dar Doreh Saljughiyen Iran wa Aragh (The role of Shiite Ministers in the Seljuk Period of Iran and Iraq)", in: *History of Islam and Iran*, no. 25, pp. 83-114. [in Farsi]
- Shahrestani, Mohammad ibn Abd al-Karim. 1982. *Al-Melal wa al-Nehal (Nations & Schools)*, Researched by Mohammad Seyyed Gilani, Beirut: Knowledge House. [in Arabic]
- Shobbar, Jawad. 2002. *Adab al-Taff aw Sher al-Hosayn (AS) (Literature and Poetry on Hosayn (AS))*, Beirut: History Institute. [in Arabic]
- Siyuti, Jalal al-Din. n.d. *Tarikh al-Kholafa (History of the Caliphs)*, Beirut: Scientific Books House, Mohammad Ali Beyzun Publications. [in Arabic]
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan. 1981. *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Collection of Statements on the Interpretation of the Quran)*, Tehran: Farahani, vol. 20 and 22. [in Arabic]
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan. 1997. *Elam al-Wara be Alam al-Hoda*, Qom: Al al-Bayt Foundation for the Revival of Heritage, vol. 1. [in Arabic]
- Torkamani Azar, Parwin. 2006. "Saljughiyen: Ekhtelaf Mazhabi wa Payamad-hay An (Seljuks: Religious Differences and Their Consequences)", in: *Journal of Humanities*, no. 51, pp. 53-74. [in Farsi]

- Torkamani Azar, Parwin. 2011. *Tarikh Siyasi Shiayan Ethna Ashari dar Iran: Az Worud Mosalmanan be Iran ta Tashkil Hokumat Safawiyeh (Political History of the Twelver Shiites in Iran: From the Arrival of Muslims in Iran to the Formation of the Safavid Government)*, Qom: Shiite Studies, Fourth Edition. [in Farsi]
- Tusi, Nezam al-Molk. 1955. *Siyasat Nameh (Book of Politics)*, Edited by Morteza Modarresi Chehardehi, Tehran: Tahuri. [in Farsi]
- Wafayi, Morteza. 2012. "Madares wa Mahafel Elmi wa Dini wa Rejal Shiah dar Ketab al-Naghz (Scientific and Religious Schools and Circles and Shiite Men in the Book of al-Naghz)", in: *Proceedings of the Congress in Honor of Abd al-Jalil Razi Ghazwini*, Qom: Islamic Consultative Assembly Documentation Center, vol. 2, pp. 157-185. [in Farsi]
- Yaghubi, Mohammad Taher. 2006. *Shiayan Baghdad: Waziyat Siyasi wa Ejtemai az Worud Saljughiyani ta Soghut Abbasiyan (Shiites in Baghdad: The Political and Social Situation from the Arrival of the Seljuks to the Fall of the Abbasids)*, Qom: Shia Studies, First Edition. [in Farsi]
- Zahabi, Mohammad ibn Ahmad. 1993. *Tarikh al-Eslam wa Wafayat al-Mashahir wa al-Alam (History of Islam and the Deaths of Figures and Luminaries)*, Researched by Omar Abd al-Salam Tedmori, Beirut: Arabic Book House, vol. 30-33. [in Arabic]
- Zarrinkub, Abd al-Hoseyn. 1988. *Tarikh Mardom Iran az Payan Sasaniyan ta Payan Al Buyeh (History of the Iranian People from the End of the Sassanids to the End of the Buyids)*, Tehran: Amirkabir, First Edition. [in Farsi]
- Zebarjadi, Nayyereh; Yusofifar, Shahram. 2017. "Hozur Shiayan dar Manaseb Siyasi Edari Saljughiyani (Presence of Shiites in Seljuk Political and Administrative Positions)", in: *The History of Islamic Culture and Civilization*, yr. 8, no. 29, pp. 23-46. [in Farsi]